پروتکل‌های

يهوديان و صهيونيسم

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | پروتکل‌های یهودیان و صهیونیسم | | | |
| **عنوان اصلی:** | The Jewish Peril Protocols of the Learned Elders of Zion. | | | |
| **تألیف:** |  | | | |
| **مترجم:** |  | | | |
| **موضوع:** | اسلام و یهودیت | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc432322796)

[پروتکل شماره 1 1](#_Toc432322797)

[حق يعنى زور 4](#_Toc432322798)

[ما ستمگریم 5](#_Toc432322799)

[ما به آزادى خاتمه مى‏دهيم 7](#_Toc432322800)

[پروتکل شماره 2 9](#_Toc432322801)

[تعليم و تربيت ويرانگر 10](#_Toc432322802)

[پروتکل شماره 3 13](#_Toc432322803)

[فقر اسلحه ماست 14](#_Toc432322804)

[ما از كمونيسم پشتيبانى مى‏كنيم 15](#_Toc432322805)

[يهوديان سالم خواهند ماند 17](#_Toc432322806)

[پروتکل شماره 4 21](#_Toc432322807)

[ما اعتقاد به خدا را متزلزل مى‏كنيم 22](#_Toc432322808)

[پروتکل شماره 5 23](#_Toc432322809)

[انحصار سرمايه 25](#_Toc432322810)

[پروتکل شماره 6 29](#_Toc432322811)

[ما غير صهيونيست‌ها را استثمار مى‏كنيم 30](#_Toc432322812)

[پروتكل شماره 7 33](#_Toc432322813)

[جنگ جهانى 34](#_Toc432322814)

[پروتکل شماره 8 35](#_Toc432322815)

[پروتکل شماره 9 37](#_Toc432322816)

[دولت قدرتمند يهود 38](#_Toc432322817)

[جوانان مسيحى را به فساد مى‏كشانيم 40](#_Toc432322818)

[پروتکل شماره 10 41](#_Toc432322819)

[هدف ما دستيابى به يک قدرت جهانى است 42](#_Toc432322820)

[سمّ آزادى 44](#_Toc432322821)

[نابودى دولت‌ها هدف ماست 46](#_Toc432322822)

[پروتکل شماره 11 49](#_Toc432322823)

[ما گرگيم 50](#_Toc432322824)

[پروتکل شماره 12 53](#_Toc432322825)

[ما مطبوعات را كنترل مى‏كنيم 54](#_Toc432322826)

[فقط مطالب دروغ چاپ مى‏شود 58](#_Toc432322827)

[پروتکل شماره 13 61](#_Toc432322828)

[پيشرفت 62](#_Toc432322829)

[پروتکل شماره 14 65](#_Toc432322830)

[پروتکل شماره 15 67](#_Toc432322831)

[لژهاى فراماسونرى 68](#_Toc432322832)

[ما خواستار تسليم بدون قيد و شرطيم 71](#_Toc432322833)

[ما بى‏رحم خواهيم بود 74](#_Toc432322834)

[پروتکل شماره 16 77](#_Toc432322835)

[پروتکل شماره 17 81](#_Toc432322836)

[كشيش‏گرى را از بين مى‏بريم 82](#_Toc432322837)

[پروتکل شماره 18 85](#_Toc432322838)

[حكومت به كمک ارعاب 86](#_Toc432322839)

[پروتکل شماره 19 89](#_Toc432322840)

[پروتکل شماره 20 91](#_Toc432322841)

[وام خارجى 97](#_Toc432322842)

[پروتکل شماره 21 101](#_Toc432322843)

[پروتکل شماره 22 105](#_Toc432322844)

[پروتکل شماره 23 107](#_Toc432322845)

[پروتکل شماره 24 109](#_Toc432322846)

[امضاء كنندگان: نمايندگان عالی رتبه يهود 111](#_Toc432322847)

پروتکل شماره 1

- مى‏خواهی م فارغ از هرگونه لفاظى و عبارت‌‏پردازى و تنها از طریق مقایسه و استنتاج، حقایق محیط اطرافمان را مورد بررسى و مداقه قرار دهیم.

می‌خواهیم سیستمی را که ما در آن زندگی می‌کنیم از دو نقطه نظر یعنی از نظر یهودی‌ها (صهیونیست‌ها) و از نظر غیر یهودی‌ها (غیر صهیونیست‌ها) مورد ارزیابی قرار دهیم.

- شمار انسان‌هایى که داراى غرایز بد و شیطانى هستند، برشمار کسانى که داراى غرایز خوب هستند، پیشى مى‏گیرد. لذا، براى آنکه بتوان بر انسان‌ها حکومت کرد، باید به اعمال زور و خشونت و ترور توسل جست. هر انسانى مى‏خواهد دیکتاتور بشود، زور بگوید و اگر بتواند، رفاه و خوشبختى مردم را فداى خواسته‌‏ها و آمال خود گرداند.

- اما چه عواملى این جانور درنده را که اسمش انسان گذاشته‏اند، از خشونت باز مى‏دارد؟

- از زمانى که حیات اجتماعى آدمیان آغاز گشت، فشارها، رفتارهاى ظالمانه و حیوان صفتانه‌‏اى از سوى فرمان‌روایان باعث شد که توده‌‏هاى مردم تحت سلطه درآیند و مطیع فرمان‌روایان خود شوند. آنگاه با وضع قوانینى که در واقع همان چهره تغییریافته زور و تهدید هستند، آدمیان به زیر سلطه درآمدند و من در اینجا مى‏خواهم بگویم که طبق قانون طبیعت، «حق» یعنى اعمال زور و فشار.

- آزادى سیاسى تنها یک نظریه است نه یک واقعیت. لذا آدمى باید بداند که چگونه از واژه آزادى سیاسى براى فریب توده‌‏ها استفاده کند و سپس آن را براى درهم شکستن قدرت حزب حاکم بکارگیرد. البته اگر حزب حاکم قبلا خود از چنین شیوه‏اى براى دستیابى به قدرت استفاده کرده باشد، بهتر مى‏توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادى مى‏توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادى مى‏توان پایه‌‏هاى حزب حاکم را سست و لرزان ساخت و بى‏اعتباریش را به توده مردم نشان داد. از آنجا که توده ناآگاه نمى‏تواند حتى یک روز هم بدون راهنما و رهبر هدف‌هایش را خود راهبرى نماید، لذا به آسانى رهبرى حزب جدید را مى‏پذیرد و بدین‏سان رژیم قدیم جاى خود را به رژیم جدید مى‏دهد.

- هنگامى که ما به قدرت رسیدیم، یعنى قدرت را از چنگ فرمان‌روایانى که با استفاده از واژه آزادى بر مردم حکومت مى‏کنند، خارج ساختیم، طلا جاى قدرت را خواهد گرفت. بنیاد نهادن حکومت براساس آزادى غیرممکن است. زیرا کسى نمى‏تواند آزادى را در متعارف و متعادل‏ترین نوع آن بکارگیرد. اگر صرفاً براى مدت کوتاهى مردم را در اداره امور خویش آزاد بگذاریم تا هر کس فرمان‌رواى خویش بشود، دیرى نخواهد پایید که انسجام امور از هم گسیخته مى‏شود و مردم دست به کشتار همدیگر مى‏زنند و از دولت چیزى جز تلى خاکستر به جاى نخواهد ماند.

- خواه دولت‌ها در اثر ضعف داخلى متلاشى شوند و خواه در اثر چیرگى دشمنان خارجى از بین بروند، سرانجام زیر نفوذ ما قرار خواهند گرفت. زیرا سرمایه، که به مثابه ریسمان محکمى است، در دست ماست. دولت‌هایى که به این ریسمان محکم چنگ نمى‏زنند، سقوط‌شان حتمى خواهد بود.

- آن‌هایى که آزادمنشانه مى‏اندیشند، ممکن است به سیاستى که ما در بالا خطوط اصلى آن را ترسیم کردیم، ایراد بگیرند و آن را غیراخلاقى تلقى کنند. ولى در پاسخ ایراد آن‌ها، ما این سؤال را مطرح مى‏کنیم:

 اگر هر دولتى دو نوع دشمن داشته باشد و براى از بین بردن دشمن خارجى به او اجازه داده شود که براى نابودى دشمن از هر روشى استفاده کند، یعنى مثلا دشمن را غافلگیر کرده و شبانه به اردوگاه او بزند و او را در هم بکوبد آنگاه این عمل را روش غیراخلاقى مى‏نامید؟ به همین قیاس نابودى دولت‌هاى حاضر به دست ما که مخرب رفاه عمومى هستند، عملى غیراخلاقى تلقى مى‏شود؟

- آیا آدم معقولى پیدا مى‏شود که فکر کند مى‏توان از طریق بحث و استدلال با مردم عامى که قدرت استدلال‌شان سطحى است، کنار آمد؟ کنار آمدن با توده مردم فقط با دست گذاشتن روى عواطف و اعتقادات آن‌ها مقدور و ممکن است. اگر بخواهیم با این دسته از مردم که فهم سیاسى ندارند، از طریق استدلال و بحث کنار بیاییم، جز آنکه تخم هرج و مرج را بپاشیم کار دیگرى نمى‏توانیم بکنیم.

- میان سیاست و اخلاق هیچگونه وجه اشتراکى نیست. فرمان‌روایى که متکى به اخلاق باشد، نمى‏تواند سیاستمدارى کار کشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه‏‌هاى قدرت سیاسى او متزلزل خواهد گشت. آن‌هایى که مى‏خواهند گام در وادى سیاست بگذارند، باید هم نیرنگ باز باشند و هم بتوانند دیگران را متقاعد کنند. صفاتى چون درستکارى و راستگویى خطرى بزرگ براى سیاست بشمار مى‏روند. زیرا چنین صفاتى شدیدتر از هر دشمنى، فرمان‌روا از اریکه حکمرانى به زیر مى‏کشند. البته فرمان‌روایان جوامع غیرصهیونیست باید چنین صفاتى را دارا باشند تا هر چه زودتر از پاى درآیندو تسلیم ما شوند. ولى در نظام سیاسى جوامع صهیونیستى، قیودات اخلاقى نباید وجود داشته باشد.

حق يعنى زور

- به اعتقاد ما حق یعنى اعمال زور. واژه حق واژه‏اى ذهنى است که به هیچ وجه جنبه عینیت به خود نمى‏گیرد. در نظام سیاسى ما حق این چنین تعبیر مى‏شود: هر آنچه را که مى‏خواهم به من بده زیرا من از تو قوى‏ترم. نیازى نیست که ثابت کنم حق از آن کیست.

- حق از کجا شروع مى‏شود و به کجا ختم مى‏شود؟

- در هر دولتى که قدرت به طور نامطلوبى سازمان یافته باشد، قوانین و مقررات، اعتبارشان را از دست داده، دستخوش طوفان حوادث مى‏شوند و سرانجام لیبرالیسم پدید مى‏آید. طبق قانون حکومت اقویا، باید تمام مقررات و قوانین را متلاشى سازیم و براى آن‌هایى که داوطلبانه از لیبرالیسم دست کشیده‏اند و تسلیم ما شده‏اند، منجى شویم.

- در شرایط کنونى که تمام قدرت‌هاى جهان داراى پایه‏هاى لرزانى هستند، قدرت سیاسى ما داراى پایه‌‏هاى استوارى است. زیرا وجود آن محسوس نیست. زمانى قدرت ما تجلى خواهد کرد که هیچگونه خطرى آن را تهدید نکند.

- قدرت‌هاى سیاسى جهان به سبب اعمال لیبرالیسم دچار مشکلات شدیدى هستند. وظیفه ما این است که فارغ از این گونه مشکلات، به فکر پى‏ریزى حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرح‌هاى خودبیشتر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیشتر به هدف‌ها توجه داشته باشیم تا به وسیله‌‏ها.

- اکنون ‏طرحى در پیش روى داریم که خطوط اصلى سیاست آینده ‏مان را مى‏خواهیم از متن آن استخراج کنیم. این طرح به ذکر عواملى که حاصل چند قرن اندیشه و کار آدمى را به هدر داده‏اند، مى‏پردازد. لذا ما نمى‏توانیم نقش این عوامل را نادیده بگیریم.

- براى آنکه سیاستمان عملکرد رضایت بخشى داشته باشد، نخست باید توده مردم را بشناسیم و به سستى اندیشه، عدم درک و عدم توجه آن‌ها به رفاه خویش پى ببریم. باید بدانیم که قدرت توده مردم قدرتى نامعقول است. کسى که از احوال توده مردم اطلاعى ندارد، نمى‏تواند آن‌ها را اداره کند. و نیز کسى که دانش سیاسى نداشته باشد، حتى اگر خیلى هم تیز هوش باشد نمى‏تواند توده ناآگاه را رهبرى کند و سرانجام جامعه را به پرتگاه سقوط سوق مى‏دهد.

- تنها کسانى که از همان اوان خردسالى براى رهبرى تربیت مى‏شوند، مى‏توانند به مفهوم کلماتى که از الفباى سیاست تشکیل شده‏اند، پى ببرند.

- اگر افرادى را که از دانش سیاسى بهره ندارند، بر سر کار آوریم، دیرى نمى‏پاید که در اثر اختلاف میان احزاب، قدرت را از دست داده سقوط مى‏کنند. آیا مى‏توان اداره امور یک جامعه را به افرادى که صرفاً به منافع خود توجه دارند و هنگام رسیدگى به امور، به منافع خویش فکر مى‏کنند محول کرد؟ آیا این گونه افراد مى‏توانند از خود در برابر دشمن دفاع کنند؟ اگر تصور کنیم که در میان توده مردم کسانى یافت مى‏شوند که توانایى اداره امور جامعه را دارند، در آن صورت هماهنگى امور سیاسى را بر هم زده‏‌ایم و اجراى برنامه‌‏ها را دشوار ساخته‌‏ایم.

ما ستمگریم

- تنها به یارى یک فرمان‌رواى مستبد و سختگیر مى‏توانیم طرح‌هایى را که در پیش داریم به مرحله اجرا درآوریم و میان دستگاه‌هاى مختلف دولت که به مثابه یک ماشین عمل مى‏کند، نوعى هماهنگى برقرار کنیم. لذا مى‏توان چنین نتیجه گرفت که مناسب‏ترین نوع حکومت براى یک کشور، حکومتى است که در آن قدرت به یک نفر تفویض بشود. بدون وجود یک حکومت مطلقه مستبد، تمدن نمى‏تواند به حیات خود ادامه دهد. و این تمدن تنها به وسیله رهبران و نخبه‌‏ها بارور مى‏شود نه به وسیله توده‌‏هاى ناآگاه. توده مردم وحشى است و توحش خود را در هر موقعیتى نشان مى‏دهد. هنگامى که توده‌‏ها آزادى به دست آوردند آزادى به صورت هرج و مرج که خود اوج توحش است جلوه‏ گر مى‏شود.

- اعتیاد به الکل و افراط در نوشیدن نوشابه‌‏هاى سکرآور، مشکلى است که پس از اعطاى آزادى در میان غیریهودی‌ها رواج پیدا مى‏کند. بر ما یهودی‌ها لازم است که در چنین مسیرى گام برنداریم. مردم غیریهودى از همان آغاز جوانى به وسیله عوامل ما بى‏بندوبار و بدون اخلاق بار مى‏آیند. عوامل ما عبارتند از معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشى‏ها و زنانى که در خانه‏‌هاى ثروتمندان بچه‏دارى مى‏کنند. به کمک زنان یهودى مردان غیریهودى را در عشرتکده‌‏ها و محل‌هاى عیاشى به فساد اخلاقى مى‏کشانیم و آن‌ها را از جاده عفت و پاکدامنى منحرف مى‏سازیم. من این جامعه را که به دست زن‌ها به فساد کشانده مى‏شود، جامعه زنان نام مى‏نهم زیرا در فساد و تجمل‏ پرستى دنباله ‏رو دیگرانند.

- دولت ما به جاى آنکه ترس از جنگ را در مردم ایجاد کند، از طریق اعدام‌هاى ظاهراً قانونى مخالفان را از سر راه برمى‏دارد و با ایجاد چنین ترسى خود به خود مردم را وادار به تسلیم مى‏کند. زیرا بى‏رحمى و سنگدلى در مجازات موجب ثبوت و استحکام دولت است. به نام انجام وظیفه و با اعمال مجازات‌هاى شدید و بى‏رحمانه مى‏توانیم دولت‌ها را هم وادار کنیم که بدون قید و شرط تسلیم ما شوند.

- منطق ما زورگویى و متقاعد کردن است. در مسایل سیاسى، تنها زور است که پیروز مى‏شود به ویژه اگر رهبران سیاسى بتوانند آن را مخفیانه اعمال کنند. اگر فرمان‌روایى نمى‏خواهد تسلیم دیگران شود، باید با خشونت و نیرنگ به متقاعد کردن دیگران که از اساسى‏ترین اصول حکومت هستند، متوسل شود. تا زمانى که غیریهود مانع رسیدن ما به هدف‌هایمان باشند باید فساد، خیانت و رشوه ‏خوارى را رواج دهیم. اگر چپاول کردن اموال مردم منجربه تسلیم شدن آن‌ها در برابر حکومت بشود، نباید در انجام این کار تردیدى به خود راه دهیم.

ما به آزادى خاتمه مى‏دهيم

- اگر به تاریخ گذشت نگاهى بیفکنیم، درمى‏یابیم که ما نخستین قومى بودیم که نداى آزادى، برابرى و برادرى را سردادیم. این کلمات بعدها به وسیله مردم غیریهودى، احمقانه و طوطى‏وار تکرار شدند و ناآگاهانه خود را گرفتار ساختند و آزادى را که در برابر فشارهاى توده ناآگاه چون سد محکمى بود، از بین بردند. خردمندان غیریهودى نمى‏توانند خود را از مطلق‏ گرایى و ذهنیت و عالم تجرد بیرون آورند و واقعیات را مورد قبول قرار دهند. آن‌ها هیچگاه متوجه تضاد موجود میان آنچه مى‏گویند و آنچه عمل مى‏کنند، نمى‏شوند. آن‌ها متوجه نمى‏شوند که افراد داراى استعدادها، قابلیت‌ها و شخصیت‌هاى متفاوتى هستند. آن‌ها باور نمى‏دارند که توده مردم کور و ناآگاه است. آنان باور نمى‏دارند، کسى که از میان توده مردم برخیزد نمى‏تواند رهبر بشود. آن‌ها نمى‏پذیرند که استعداد رهبرى در میان یک تبار از پدر به فرزند منتقل مى‏شود. آنان با نادیده گرفتن چنین حقایقى برخلاف موازین طبیعت گام برداشتند و ما مى‏بینیم که مسأله ارثى بودن رهبرى، به دست فراموشى سپرده شده و همین امر هم باعث شده است که ما روز به روز به موفقیت نزدیکتر شویم.

- اشاعه کلماتى چون آزادى، برابرى و برادرى در چهارگوشه دنیا به ما نسبت داده مى‏شود. ما باید از عواملمان که ناآگاهانه پرچم‏مان را با شور و شوق فراوان برافراشته‏اند، سپاسگزار باشیم. مى‏دانیم که کلمات مذکور در طول تاریخ همچون آفتى رفاه، صلح، آرامش، همکارى و اساس حکومت غیر یهودیان را نابود کرده‌‏اند. البته بعداً یادآور خواهیم شد که عوامل دست ‏نشانده، ما چگونه به پیروزى نهائى ما کمک خواهند کرد یا این امکان را مى‏دهند که ورق برنده به دست ما بیفتد. معناى این کلام آنست که در آینده خواهیم توانست هر نوع امتیازى را از جمله (اریستوکراسى )اشرافیت و سرمایه ‏دارى (جوامع غیر یهودی) را چون سدى در برابر پیروزیمان قرار دارد، نابود کنیم و بر خرابه‌‏هاى اریستوکراسى غیریهود، اریستوکراسى خود را که مبتنى بر ثروت و رهبرى افراد تحصیل کرده است، بنا نهیم. باز یادآور مى‏شویم که دانش و ثروت دو شرط اساسى، براى تشکیل این اریستوکراسى هستند. ثروت را در اختیار داریم و دانش رهبرى را حکماى پیشین برایمان فراهم آورده‌‏اند.

- اگر در رابطه‌‏هایمان، دست روى حساس‏ترین عصب ذهن آدمیان بگذاریم، خیلى زود به پیروزى خواهیم رسید و این اعصاب حساس ذهن آدمى، عبارتند از زراندوزى، مال‏پرستى و تنوع ‏طلبى در ارضاء نیازهاى مادى هر یک از این خواسته‌‏ها به تنهائى مى‏تواند آدمى را تسلیم ما بکند.

- مجرد و ذهنى بودن مسأله آزادى، به ما کمک مى‏کند که به توده‏‌هاى مردم در سراسر دنیا بفهمانیم که دولت‌هایشان فقط ناظر خرج ثروت‏هاى مردم هستند و مى‏توان دولت‌ها را مانند دستکش‌هاى کهنه زود به زود عوض کرد.

- از آنجا که تغییر دادن رهبری‌هاى ممالک جهان مقدور و میسر مى‏باشد و از آنجا که مى‏توانیم نقش بسیار مهمى در این گونه تغییر و تحولات داشته باشیم، لذا برایمان آسان خواهد بود که اختیار انتصاب و انتخاب رهبران جهان را به دست گیریم.

پروتکل شماره 2

- تا آنجا که مقدورمان باشد، باید از بروز جنگى که بسود ناحیه‌‏اى خاص منجر شود، جلوگیرى کنیم. آنگاه جنگ را به صحنه اقتصاد مى‏کشانیم تا طرفین متخاصم به خوبى تسلط همه جانبه ما را دریافته و تسلیم عوامل بین ‏المللى ما شوند. حقوقى بنام حقوق بین ‏الملل وضع خواهیم کرد که جایگزین حقوق ملى کشورها شده و ناظر بر روابط بین ملل باشد، همانگونه که قوانین حقوقى یک کشور، بر روابط افراد آن کشور نظارت دارد.

- اطاعت بى‏چون و چرا از مهمترین شرایطى است که ما براى انتخاب مدیران در نظر مى‏گیریم و هیچ ضرورتى ندارد که آن‌ها در زمینه مدیریت تحصیلات و اطلاعاتى داشته باشند. این گونه مدیران همچون مهره شطرنج در دست مشاوران و متخصصانى خواهند بود که ما از کودکى آن‌ها را براى اداره امور جهان تربیت خواهیم کرد. همانطورى که نیک مى‏دانید این گونه مشاوران را طورى تربیت مى‏کنیم که براى احراز مقام‌هائى که به آن‌ها محول مى‏شود، واجد شرایط باشند. بعلاوه آن‌ها را در زمینه امور سیاسى، تاریخ و تحلیل وقایع، آموزش مى‏دهیم. مى‏دانیم که غیریهودی‌ها طورى تربیت شده‏اند که نمى‏توانند وقایع تاریخى و مشاهدات خود را بدون پیشداورى تحلیل کرده و از این تحلی‌ها نتیجه عملى بگیرند و یافته‌‏ها را راهنماى عمل خویش قرار دهند. بنابراین، ضرورتى ندارد که ما به آن‌ها اهمیت بدهیم. بگذار که سرگرم شوند و عمرى را در آرزو و امید بسر ببرند و به خاطرات گذشته خویش دل خوش نمایند. بگذار خود را با اصولى که ما به نام علم (تئورى) به آن‌ها دیکته کرده‌‏ایم سرگرم کنند. با توجه به این هدف ما به یارى مطبوعات (رسانه‌‏هاى گروهى) اعتماد غیر یهودی‌ها را به صحت این تئورى‏ها جلب مى‏کنیم. روشنفکران غیریهودى علوم را به طور مجزا از هم مورد تحقیق قرار مى‏دهند و بى‏آنکه خود متوجه باشند، اطلاعات فراوان و نتایج گرانبهائى را فراهم مى‏آورند ولى آن‌ها را در متن عمل پیاده نمى‏کنند. اما عوامل ما اطلاعات به دست آمده از این گونه تحقیقات را با هم تلفیق و ترکیب کرده تا به یک کل دست یابند و فکر خود را در جهت خواست‌هاى ما پرورش دهند.

تعليم و تربيت ويرانگر

- فکر نکنید آنچه که در بالا گفته شد تنها یک حرف است. دقت کنید که ما چگونه موفق شدیم داروینیسم، مارکسیسم و نیچه‏ایسم را بال و پر بدهیم. یهودیان باید به سادگى به اهیمت نقش ویرانگر نظریه‌‏هاى بالا، روى ذهن و اندیشه غیریهود پى ببرند.

- براى آنکه در مسائل سیاسى دچار لغزش و اشتباه نشویم باید به طرز تفکر، تمایلات و خصوصیات ملل مختلف توجه دقیق داشته باشیم. به عبارت دیگر سیستم ما به مثابه ماشین بزرگى است که اجزاء آن به مقیاس وسیعى متناسب با خلق و خوى، آداب و رفتار مردمى که در جهت هدف‌هایمان گام برمى‏دارند، کار مى‏کند. لذا براى آنکه با شکست مواجه نشویم، باید از تجربیات گذشتگان استفاده کنیم.

- مى‏دانیم که ممالک جهان از مطبوعات بعنوان وسیله‌‏هائى براى هدایت فکر مردم در جهت دلخواه‌شان استفاده مى‏کنند. لذا براى آنکه بتوانیم از مطبوعات در جهت خواسته‌‏هاى خود استفاده کنیم، باید در بین مردم نارضائى ایجاد نمائیم و سپس از طریق مطبوعات نارضائى‏ها را منعکس سازیم.

مى‏دانیم که آزادى بیان تنها از طریق آزادى عمل تضمین مى‏شود، اما مردم غیریهودى نمى‏دانند چگونه از مطبوعات استفاده کنند. خوشبختانه این وسیله به دست ما افتاده است و ما مى‏توانیم از طریق مطبوعات اعمال نفوذ کنیم. جاى بسى خوشبختى است که ما علاوه بر مطبوعات، طلا را هم در اختیار داریم. ولى باید یادآور شد که ما این دو عامل را با از خودگذشتگى فراوان و از میان اقیانوسى از خون و اشک به دست آورده‌‏ایم و براى دست‏یابى به آن‌ها قربانیان فراوانى داده‏ایم، البته هر قربانى‏اى که ما مى‏دهیم، از نظر خداوند با هزار قربانى غیریهودى برابر است.

پروتکل شماره 3

- مى‏خواهم اعلام کنم که تا رسیدن به هدف‌هایمان فاصله چندانى نداریم اگر چند قدمى را که در پیش داریم طى کنیم، سَر و دُم مارى که سمبل قوم ماست به هم وصل خواهد شد و حلقه‏اى کامل بوجود مى‏آید. معناى کامل شدن حلقه آنست که تمام کشورهاى اروپائى درون این حلقه محصور خواهند شد و تحت نفوذمان قرار خواهند گرفت.

- موازین قانونى کشورهاى جهان بزودى درهم خواهند شکست. زیرا ما از همان آغاز تأسیس آن‌ها را با نوعى عدم تعادل ایجاد کرده‏ایم و به سبب همین عدم تعادل شروع به نوسان مى‏کنند و سرانجام محورى را که به دورش مى‏چرخند فرسوده مى‏سازند. غیریهودیان مى‏پندارند که معیارهاى قانونی‌شان از تعادل و ثبوتى همیشگى برخوردار است، اما نمى‏دانند که روزى با عدم تعادل موازین قانونى خود مواجه مى‏شوند. در این گونه جوامع، رهبر، چون، محورى است که بوسیله در باریان احاطه شده و درباریان آنقدر بر او مى‏شورند تا سرانجام او را از پاى درآورند. به عبارت دیگر، رهبر از مردمى که مایه قدرتش هستند، فاصله مى‏گیرد و نمى‏تواند با آن‌هائى که به دنبال کسب قدرت هستند، مقابله کند و نتیجتاً مغلوب مى‏شود. البته این ما هستیم که میان رهبر و توده مردم شکاف عمیقى ایجاد کرده‏‌ایم و قدرت را از هر دو سلب نموده و هر دو را چون کور و عصا از هم جدا ساخته‌‏ایم.

- براى آنکه قدرت طلبان جهان، پس از دست‏یابى به قدرت نتوانند از آن به نحو مطلوبى استفاده کنند، ما از پیش تدابیر ویژه‌‏اى اندیشیده‌‏ایم. نخست آنکه تمایلات قدرت طلبان را از آزادى خواهى، معطوف و متوجه استقلال طلبى مى‏کنیم. دوم آنکه احزاب گوناگون بوجود مى‏آوریم و آن‌ها را رو در روى هم قرار می‌دهیم. سوم آنکه از بوجود آمدن قدرت‌هاى بزرگ جلوگیرى مى‏کنیم و وضعى پیش مى‏آوریم که دست‏یابى به قدرت براى هر کسى هدف بشود. سرانجام دولت‌ها را به صورت صحنه مبارزات گلادیاتورى در مى‏آوریم تا ستیزه و جدال بر سر مسائل مبهم و پیچیده همچنان ادامه یابد و بى‏نظمى و گسیختگى همه جهان را فرا گیرد.

- سخنان بیهوده، پوچ، پوشالى و بى‏پایان به صورت نطق، مباحثه و گفتگو وقت دیوانیان و مجلس نشینان و هیأت مدیره‏ها را ضایع کرده است. روزنامه نگاران خیلى بى‏پروا به پروپاى مقامات اجرائى دولت‌ها پیچیده‏اند. مؤسسات و سازمان‌ها، تیزى دشنه سوء استفاده از قدرت را روى گردن خویش احساس مى‏کنند. به زودى همه چیز در اثر یورش دیوانه ‏وار توده‌‏ها منفجر و به آسمان پرتاب خواهد شد.

فقر اسلحه ماست

- زنجیرى که انسان‌ها را به دام و تله فقر مى‏بندد، به مراتب محکم‌تر از زنجیر بردگى است. به بیان دیگر، از زیر یوغ بردگى مى‏توان بخوبى آزاد شد ولى رهائى از زیر یوغ بینوائى و فقر بسیار دشوار است. ما در قانون اساسى خود، حق رفاه مادى توده‌‏ها را به صورتى خیالى اما نه به گونه‏اى واقعى گنجانیده‌‏ایم و هرگز هم به این حق جامه عمل نمى‏پوشانیم. اگر َقرار شود که هر فرد حق گفتن هر حرفى را داشته باشد، اگر قرار شود که هر روزنامه نویسى حق نوشتن هر مطلبى را اعم از خوب و بد پیدا کند، اگر هر کارگر زحمتکش و پرولترى، که دست تقدیر او را به کار وابسته کرده است، از لحاظ اقتصادى خود کفا باشد و نیز اگر بداند که قانون اساسى منافعش را تضمین نمى‏کند، فردا براى انتخاب نمایندگان بپاى صندوق رأى نمى‏رود و به نمایندگان که در واقع عوامل دست نشانده ما هستند، رأى نمى‏دهد. براى آنکه چنین وضعى پیش نیاید، بسیارى از اصولى که رفاه اقتصادى او را تضمین مى‏کنند از متن قانون حذف مى‏کنیم و در عوض فقط به او حق اعتصاب اعطاء مى‏کنیم تا از این طریق وابستگى‏اش به رفقاى هم مسلکش و نیز شرایطى که کارفرمایش بر او تحمیل مى‏کند، بیشتر شود.

ما از كمونيسم پشتيبانى مى‏كنيم

- نابودى اریستوکراسى بنابه راهنمائى ما و بوسیله عوامل‏مان صورت گرفت. ولى با نابودى اریستوکراسى داستان پایان نیافت و این بار پول پرستان به شیوه دیگر دام خود را بر سر راه مردم پهن کردند و همانطور که امروز مى‏بینیم پول پرستان یوغ استثمار خود را برگردن کارگران نهاده‏اند و آن‌ها را شدیداً به اسارت گرفته‏اند.

- ما بر روى صحنه نقش حامى کارگر را بازى مى‏کنیم و بدینسان زیر شعار همکارى، برابرى و تحت شعار «اشتراک مساعى جهانى» و نیز مطابق اصول فراماسونرى (1) خویش، کارگران را به صف نیروهاى جنگجوى خویش یعنى سوسیالیزم، انارشیسم و کمونیزم مى‏کشانیم.

اریستوکراسى از حمایت قانون برخوردار بود و از کار و دسترنج زحمتکشان ارتزاق مى‏کرد. به همین لحاظ بخاطر حفظ منافعش، همواره به تغذیه و سلامت کارگران توجه خاص داشت و مى‏خواست که کارگر، سالم و نیرومند باشد تا بهتر و بیشتر از او بهره ‏کشى کند. اما موضع ما درست مخالف این نظریه است. ما به مرگ و میر و کشتار غیر یهودیان فکر مى‏کنیم. به عبارت دیگر، قدرت ما، در گروکاهش مستمر مواد غذائى و ضعف جسمى کارگر مى‏باشد. زیرا از این طریق مى‏توانیم کارگر را به اسارت خود درآوریم تا او را در اختیار داشته باشیم و نتواند علیه خواست‌هاى ما اقدام بکند. تسلطى که از طریق ایجاد گرسنگى بر کارگران به دست مى‏آید، به مراتب مطمئن‌‏تر از تسلطى است که اریستوکراسى به مدد قانون و شاه کسب کرده بود.

- در میان توده مردم حسد، نفرت و زیاده‏ خواهى ایجاد مى‏کنیم تا از خشم مردم استفاده کرده و همه موانعى را که بر سر راهمان قرار دارند با دست‌هاى آن‌ها ریشه ‏کن سازیم.

- هنگامى که زمان موعود فرا رسید و منجى عالم بشریت بر اریکه سلطنت جلوس کرد و تاج شاهى بر سر نهاد، با دست‌هاى توده مردم همه موانعى را که بر سر راه حکومت جهانگیرش قرار دارند، برمى‏داریم.

- غیریهودیان عادت به فکر کردن را از دست داده‌‏اند مگر آنکه متخصصان ما به آن‌ها آگاهى بدهند. بنابراین آن‌ها قدرت تشخیص و درک برنامه‏هائى که ما براى رسیدن به حکومت جهانى در پیش داریم، ندارند. لذا برماست که در مدارس دولتى، اطلاعات و دانش‌هاى پایه‏اى چون تشریح خصوصیات روحى (روانشناسى) و حیات اجتماعى (جامعه شناسى) به آنان بیاموزیم و به مدد این گونه اطلاعات به آن‌ها بقبولانیم که افراد از لحاظ قابلیت‌ها و استعدادها یکسان نیستند و از لحاظ سلیقه‌‏ها و هدف‌هاى زندگى با هم اختلاف دارند. پذیرفتن اصل اختلافات فردى، تقسیم کار را به تناسب استعدادها ایجاب مى‏کند و وقتى که انسان‌ها بر حسب اصل تقسیم کار طبقه ‏بندى شدند، خود به خود جامعه طبقاتى بوجود مى‏آید و بدینسان افراد مى‏پذیرند که همه طبقات در برابر قانون یکسان نیستند. پس از اینکه چنین اطلاعاتى به خورد آن‌ها دادیم با رغبت تسلیم ما مى‏شوند و هر نوع شغلى را که به آن‌ها دهیم قبول مى‏کنند. از سوى دیگر، چنین نظام تربیتى‏اى انسان‌ها را وامى‏دارد که هر نوع نوشته‏اى را و یا هر سخنى را کورکورانه و بدون چون و چرا بپذیرند. همچنین به سبب درک ضعیف‌شان از امور، مى‏توان نفرت آن‌ها را در هر شرایطى و هر موقع که لازم باشد برانگیخت.

يهوديان سالم خواهند ماند

 - وجود بحران اقتصادى نفرت غیریهودیان را افزایش مى‏دهد و صنعت را دچار رکود مى‏سازد. در این هنگام ما مى‏توانیم به مدد عملیات مخفیانه و نیز بیارى طلا که قبلاً آن را به دست آورده‌‏ایم، آتش بحران اقتصادى را شعله ‏ورتر سازیم و کارگران را در سراسر اروپا به خیابان‌ها بریزیم. توده مردم به سبب ناآگاهى‏هایشان و نیز به سبب وجود بذر حسدى که ما در همان آغاز کودکى در ذهن‌شان کاشته‌‏ایم، آماده مى‏گردند که خون کارفرمایانرا بریزند و اموال آن‌ها را به غارت ببرند. ما در این میان سالم خواهیم ماند و اموالمان به یغما نخواهد رفت زیرا از زمان شروع حادثه بخوبى آگاهیم و مى‏توانیم به موقع براى حفظ خویش تدابیرى بیندیشیم.

- نشان دادیم که چگونه با گذشت زمان، غیریهودیان تسلیم حکومت ما خواهند شد زیرا بخوبى مى‏دانیم که چه موقع باید آزادى و آزادى خواهى را از تمام مؤسسات ریشه ‏کن سازیم.

- هنگامى که توده‏هاى مردم مى‏بینند که تمام امتیازها زیر عنوان آزادى به آن‌ها اعطاء مى‏شود، تصور مى‏کنند که مى‏توانند رهبرى جهان را به دست گیرند. ولى به زودى خود را به راهنمائى ما نیازمند مى‏بینند و دو دستى قدرت را در اختیار ما مى‏گذارند و رهبرى تام ‏الاختیار امور را به دست ما مى‏سپارند. اگر انقلاب فرانسه را به یاد آوریم، در مى‏یابیم که عنوان و لقب کبیر را ما به آن دادیم، مقدمات آن را ما فراهم کردیم و خلاصه آنکه طراحى آن را ما به عهده گرفتیم.

- از دیرباز تاکنون ما بشر را از قید و بندهاى فراوانى رهائى بخشیده‌‏ایم و در آینده نیز او را راهنما خواهیم شد تا سرانجام در برابر پادشاهى که خون قوم بنى‏اسرائیل در رگ‌هایش جریان دارد، سرتعظیم فرود آورده و به حکومتى که ما براى جهان تدارک مى‏بینیم، تسلیم شود.

- در حال حاضر ما یک نیروى بین ‏المللى شکست ناپذیریم که از یک طرف مورد حمله قرار مى‏گیریم و از طرف دیگر حمایت مى‏شویم. از ویژگی‌ها و رذالت‌هاى مردم غیریهود، آنست که از زورگو اطاعت مى‏کنند و نسبت به مردم ضعیف فوق ‏العاده بدون ترحم هستند. از سوئى تحمل تضادها و برخورد عقاید را ندارند و از سوى دیگر، حاضر مى‏شوند که زیر فشار و خشونت رژیم‌هاى مستبد جان بدهند ولب به شکوه نگشایند. وجود چنین خصلت‌هائى در مردم غیریهودى، مستقل بودنمان را مشخص مى‏کند. مردم غیریهودى از همه دیکتاتورهاى زمانه ستم فراوان کشیده‌‏اند ولى در عوض فقط بیست تن از این دیکتاتورها را سربریده‌‏اند.

- به راستى مردم عامى پدیده‌‏هاى فوق ‏الذکر را چگونه تعبیر مى‏کنند و نظر آن‌ها در باره وقوع چنین پدیده‌‏هائى که ظاهراً ارتباط چندانى با هم ندارند چیست؟ تعبیر این گونه پدیده اینست که دیکتاتورها از طریق عوامل‌شان زیرگوش توده مردم، برابرى، و تأمین رفاه همگان را زمزمه مى‏کنند ولى به مردم نمى‏گویند، که وحدت تنها در سایه حکمروایى یهود ممکن و میسر است. و در نتیجه امر به مردم مشتبه شده، درستکار محکوم و خیانتکار تبرئه مى‏شود و این وضع همچنان ادامه مى‏یابد تا آنجا که خدا بخواهد. به راستى ما باید شکرگزار و راضى از اوضاع باشیم زیرا مردم هر گونه نظمى را به بى‏نظمى مبدل مى‏کنند که نتیجه این اوضاع به سود ما است.

- کلمه آزادى، جوامع انسانى را به جنگ علیه هرگونه زور و قدرتى برمى‏انگیزد. حتى علیه خداوند و قوانین طبیعت. لذا زمانى که ما به سلطنت رسیدیم، باید واژه آزادى را از قاموس و فرهنگ زندگى حذف کنیم. زیرا این واژه توده‏هاى مردم را به جانورانى خونخوار مبدل مى‏کند. این جانوران خونخوار وقتى که شکم‌هایشان از خون و خونابه سیر و سیراب شد، به خوابى عمیق فرو مى‏روند و از همه چیز بى‏خبر مى‏شوند. در این حالت به خوبى مى‏توان آن‌ها را به زیر زنجیر کشید زیرا اگر خون نیاشامند، نخواهند خوابید و کشمکش همچنان ادامه مى‏یابد.

پروتکل شماره 4

 - هر جمهورى و حکومتى چند مرحله پشت سرمى‏گذارد. در مرحله نخست حکومت شکل ثابتى ندارد و بوسیله توده مردم از سوئى به سوى دیگر کشانده مى‏شود. در مرحله دوم حکومت شکل عوام فریبى بخوبى مى‏گیرد. پس از آن آنارشیسم به وجود مى‏آید و سرانجام انارشیسم به حکومت استبدادى منجر مى‏گردد. البته میان حکومت مطلقه‌‏اى که به صورت قانونى در مى‏آید، خود را در برابر مردم مسئول و متعهد مى‏داند و نیز خط مشى آن کاملاً آشکار است و حکومت مستبدانه‌‏اى که ناشى از هرج و مرج است تفاوت فراوان وجود دارد. حکومت استبدادى و مطلقه‌‏اى که زاده هرج و مرج است، علیرغم آشکار بودن مظاهر استبدادیش، مى‏کوشد تا چهره واقعى خود را مخفى بدارد. این نوع حکومت به وسیله دست‌هاى پنهان و سازمان‌هاى مخفى اداره مى‏شود. کارگردانان این گونه رژیم به همان اندازه که بى‏پروا هستند، به همان نسبت هم پرده پوش مى‏باشند. تغییر دادن آن‌ها به مان اندازه که ممکن است در سقوط رژیم مؤثر باشد، به همان نسبت هم به عوامل مخفى کمک مى‏کنند تا حکومت را از خطر سقوط حفظ کنند.

 - چه کسى مى‏تواند با یک قدرت نامحسوس درافتد و آن را واژگون سازد؟ این ما هستیم که چنین قدرت نامحسوسى داریم. اگر چه فراماسونرهاى غیریهودى، کورکورانه در خدمت ما هستند، و براى مقاصد ما کار مى‏کنند، اما برنامه‌‏هاى ما همچنان براى آن‌ها و دیگران ناشناخته و اسرارآمیز باقى خواهد ماند.

ما اعتقاد به خدا را متزلزل مى‏كنيم

 - اگر آزادى بر خداپرستى مبتنى باشد، با برآورى، انسان دوستى و برابرى پیوندى داشته، براى جامعه بى‏زیان باشد، به رفاه عمومى لطمه‏اى وارد نسازد و در اقتصاد هم جائى براى خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادى و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیریهودى از بین ببریم. و نیازهاى مادى را جایگزین این گونه اعتقادات سازیم. اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در اینصورت باید به تبلیغ دین بپردازیم و با راهنمائى مردان روحانى، مردم را به تسلیم واداریم.

 - براى آنکه بتوانیم قدرت اندیشیدن را از مردم غیر صهیونیست سلب کنیم، باید فکر آن‌ها را متوجه صنعت و تجارت کنیم. سرگرم شدن آن‌ها به داد و ستد و اندیشیدن به منفعت، باعث مى‏شود که دشمن مشترک‌شان را فراموش کنند. از سوى دیگر، به صنعت جنبه احتکارى مى‏دهیم. بدین معنى که به بهاى صنعنتى شدن بسیارى از زمین‌ها نادیده گرفته مى‏شوند که سرانجام به دست ما مى‏افتند و ما آن‌ها را احتکار مى‏کنیم.

 - افزایش روز افزون رقابت بمنظور پیش افتادن در زندگى از سوئى، و نابسامانی‌هاى اقتصادى از سوى دیگر، مردم را سرخورده و افسرده مى‏کند، نفرت آن‌ها نسبت به مقام‌هاى عالى رتبه ادارى، مذهبى و سیاسى اوج مى‏گیرد، طلا به عنوان وسیله‏اى براى ارضاء نیازهاى مادى مردم مورد توجه واقع مى‏شود، ظرفیت مردم به مرز انفجار مى‏رسد و براى قیام آماده مى‏شوند. قیام مردم براى کسب ثروت است نه اشاعه خوبی‌ها. زیرا این قیام از نفرت منبعث مى‏شود. به بیان دیگر، نفرت طبقه محروم از طبقه ممتاز جامعه موجب قیام مى‏گردد. قشرهاى پائین جوامع غیریهودى در پى رهنمودهاى ما علیه طبقه ممتاز به پامى‏خیزند و سرانجام با حریفانمان یعنى علماى غیر یهودى بر سر قدرت به نبرد مى‏پردازند.

پروتکل شماره 5

- در جوامعى که فساد همه جا را فرا مى‏گیرد، جمع آورى ثروت تنها از طریق تقلب و نادرستى امکان‏پذیر مى‏گردد، قدرت دولت رو به ضعف مى‏نهد، قیود اخلاقى تنها از طریق مجازات‌هاى سنگین سارى و جارى مى‏شوند، قوانین و مقررات، ضمانت اجرائى ندارند، مردم در برابر سرنوشت جامعه‌‏شان احساس مسئولیت نمى‏کنند و مقررات بین ‏المللى نیز نادیده گرفته مى‏شوند، با اعمال چه روشى و به کمک چه سیستم مدیریتى مى‏توان این گونه جوامع را اداره کرد؟

پاسخ اینست که سیستمى فوق‏ العاده «متمرکز» و مقتدر که تمام قدرت‌هاى دورن جامعه را به دست گیرد، مى‏تواند در این مورد کارآمد باشد. بدین معنى که تمام فعالیت‌هاى سیاسى مردم را باید زیر نظر گرفت، و تمام آزادى‏هائى که رژیم‏هاى غیریهودى به مردم اعطاء کرده‏اند، به تدریج سلب کرد. و زمین‌هاى فراهم آورد که مردم بتوانند گسیختگى‏ها و ناهنجاری‌هاى رژیم‏هاى غیریهود را دریافته و به شاهنشاهى قوم ما ایمان آورند. آنچه در بالا گفته شد، باید انگاره و الگو و راهنماى عمل ما در تمام زمان‌ها و مکان‌ها باشد تا بتوانیم بدین وسیله تمام کسانى را که چه در حرف و چه در عمل مخالف ما هستند، از سر راهمان برداریم.

- ممکن است ادعا شود که چنین انگاره و الگوهائى با پیشرفت‌هاى امروز ما سازگار نیست. ولى کژى و نادرستى این ادعا را نشان مى‏دهیم.

- سالیانى بس دراز، مردم باور مى‏داشتند که شاهان بنا به اراده خداوند بر مردم استیلا یافته‌‏اند و در نتیجه همین تصور، بدون تردید و دودلى تسلیم آنان مى‏شوند ولى از زمانى که ما از حقوق انسان‌ها سخن به میان آوردیم، تزلزلى در اندیشه آدمیان نسبت به جاودانى بودن حکومت شاهان ایجاد کردیم و تقدس شاهان را در چشم مردم از بین بردیم. و نیز هنگامى که اعتقاد مردم را نسبت به خدا تضعیف کردیم، قدرت را از کاخ شاهان به خیابان‌ها کشیدیم و آن را در مالکیت متمرکز ساختیم و سپس آن را به غنیمت بردیم.

- جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیریهودى به کمک سخن ‏پردازى و تئورى‏هاى وسوسه ‏انگیز، کار متخصصان و مدیران ما است. ما یهودیان در مشاهده امور، تجزیه و تحلیل آن‌ها، محاسبات دقیق مسایل مالى، طرح برنامه‏‌هاى سیاسى و نیز حس همکارى با یکدیگر، رقیبى نداریم. تنها ممکن است یسوعى‏ها در این زمینه با ما رقابت کنند. البته برنامه‌‏هایى طرح کرده‌‏ایم که این قوم را در چشم توده مردم ناآگاه، بى‏اعتبار سازیم. ضمناً باید یادآور شویم که ما به صورت یک سازمان مخفى عمل مى‏کنیم.

- احتمال مى‏رود که براى مدت زمانى معین غیریهودی‌ها در سراسر دنیا با هم سازش کنند و این سازش امنیت ما را به خطر اندازد. ولى از این خطر جان سالم به در خواهیم برد زیرا اختلافات موجود آن‌ها بسیار وسیع و ریشه ‏دار است و آن‌ها به این زودی‌ها جرأت چنین سازشى را پیدا نخواهند کرد.ما طورى مردم را به جان هم انداخته‌‏ایم که همه به همدیگر بدگمانند. نفرت مردم از یکدیگر به خاطر تعصبات مذهبى و نژادى که در طول 20 قرن گذشته تبلور یافته است، اجاره نخواهد داد که مردم به این سادگى با یکدیگر آشتى کنند. به همین دلیل اگر ملتى بخواهد اسلحه‌‏اش را علیه ما بردارد، دولتى پشتیبان خود نخواهند یافت. بنابراین دولت‌هاى غیریهودى باید به خاطر بسپارند که هر نوع تبانى وتوافقى علیه ما في نفسه زیان‏بخش خواهد بود. قدرت ما فوق ‏العاده است و در آن تردیدى نیست. بدون حضور دست‌هاى پنهان ما، ملت‌ها نمى‏توانند حتى بر سر یک مسأله ناچیز و خصوصى با هم به توافق برسند. پیامبران گفته‌اند، ما قومى هستیم که به وسیله خدا برگزیده شده‌‏ایم تا فرمان‌رواى مردم سراسر جهان باشیم. خداوند به قوم ما هوش و ذکاوت سرشار اعطا کرده است. ما کفایت و لیاقت آن را داریم تا مسئولیت رهبرى جهان را به انجام برسانیم. البته اقوام دیگرى هستند که از هوش و ذکاوت برخوردارند، ولى آن‌ها تازه به دوران رسیده‏‌هایى هستند که نمى‏توانند حریف ما بشوند. اگر کشمکش و درگیرى بین ما ایجاد شود، کشمکشى وحشتناک خواهد بود. ولى آن‌ها یاراى برابرى با ما را ندارند زیرا خیلى دیر سررسیده‏اند.

انحصار سرمايه

- تمام چرخ‌هاى ماشین هر دولتى به کمک موتورى حرکت مى‏کند که این موتور در دست ما مى‏باشد و آن طلا است. حکماى ما تدابیرى اندیشیده‌‏اند که سرمایه از ارزش فوق‏العاده‏اى برخوردار باشد. براى آنکه گردش عمل سرمایه محدود نشود باید آن را در راه ایجاد تجارت و صنعت انحصارى بکار گرفت. آزادى گردش عمل سرمایه در جهت تأسیس وگسترش صنایع، به دست‏ اندرکاران صنعت نوعى قدرت سیاسى مى‏دهد که از این قدرت مى‏توان براى استثمار مردم سود جست. امروزه خلع سلاح کردن مردم خیلى ساده‏‌تر از آماده کردن آن‌ها براى جنگ است. همچنین برانگیختن احساسات مردم خیلى مهمتر از فرونشاندن این احساسات است. ما باید به فکر حفظ موقعیت خود باشیم و صحنه مبارزه را از وجود دیگران پاک سازیم. هدف اساسى مدیران ما این است که قدرت فکر کردن مردم را تضعیف کرده تا افکار آن‌ها از اندیشیدن به مسایل اساسى منحرف و متوجه مسایل کم ‏اهمیت شده و فرصت مقاومت کردن در برابر ما نداشته باشند.

- ازدیرباز مردم جهان متقاعد شده‏‌اند که عمل، بیش از حرف، اثر دارد. اگر به دنبال حرف، عملى پدیدار شود، اعتماد مردم بیشتر جلب مى‏شود. براى آنکه بتوانیم ازچنین اصلى حداکثر استفاده را ببریم، باید موسساتى به وجود آوریم تا آنچه را که در جهت منافع و پیشرفت مردم انجام مى‏دهیم، به نمایش بگذاریم.

- براى فریب مردم، نخست باید قیافه یک آزاداندیش به خود بگیریم و از احزاب، آزادى، و هر نوع گرایش فکرى طرفدارى کنیم و سپس به سخن ‏پراکنى بپردازیم و آن قدر سخنرانى کنیم که مردم از حرف زدن و سخنرانى دل زده و خسته شوند.

- براى آنکه بتوانیم افکار عمومى را مشوب سازیم و مردم را در حالت گیجى و سرگردانى نگه داریم، باید مطالب ضد و نقیض در بین مردم پخش کنیم و این عمل را آنقدر ادامه دهیم که غیریهودیان خود را در پیچ و خم اطلاعات متناقض گم کنند ومتقاعد شوند که تنها راه رهایى از این سرگردانى‏ها نداشتن عقیده و اطلاعات سیاسى است. باید توجه داشت که اطلاعات واقعى سیاسى در اختیار کسانى است که مردم را بدین ‏طریق به بیراهه مى‏کشانند و این نخستین رمز از رموز مملکت ‏دارى است.

- دومین رمز موفقیت ما در امر کشوردارى به شرح زیر است:

الف - شکست دولت‌هایى که بر سر کار هستند را طورى جلوه دهیم که مردم از فهم علل شکست عاجز شوند. به علاوه در ارائه آداب و رسوم، علایق و شرایط زندگىِ مردم طورى افراط کنیم که مردم از برقرارى تفاهم میان خود عاجز شوند.

ب - میان احزاب نفاق شدیدى ایجاد کنیم و امکان هر گونه تشریک مساعى میان احزابى که تسلیم ما نمى‏شوند، را از بین ببریم.

ج - هرگونه ابتکار فردى و خلاقیتى را که به سود ما نباشد، نابود کنیم. زیرا هیچ خطرى بالاتر از ابتکار و خلاقیت فردى نیست. به ویژه اگر خلاقیت، باهوش توأم باشد. کارى که از یک فرد مبتکر برمى‏آید، از میلیون‌ها آدم عامى برنمى‏آید. لذا ما باید تعلیم و تربیت غیریهودیان را در جهتى سوق دهیم که قوه ابتکار از دانش ‏آموزان گرفته شود و نطفه خلاقیت در ذهن آن‌ها خفه گردد.

د- آزادى عمل گروه‌هاى مختلف را رودرروى هم قرار دهیم تا تصادم و برخورد پیش آید و شور و شوق به ناامیدى و شکست منجر شود.

به کمک روش‌هاى بالا مى‏توانیم دول غیریهودى را فرسوده کرده و آن‌ها را تسلیم خویش سازیم و سپس بر خرابه همه حکومت‌هاى دنیا یک ابرقدرت شیطانى بنا کنیم به طورى که دست‌هاى توانمند این ابرقدرت بتواند به همه جا برسد و چنان قدرت غول ‏آسایى به هم بزند که مقهور هیچیک از ملل دنیا نشود.

پروتکل شماره 6

- مى‏خواهیم به انحصار ثروت‌هاى عظیم، منابع و کالاهایى که جوامع غیریهودى درآینده به مقیاس وسیعى به آن‌ها متکى خواهند شد، دست بزنیم تا اینکه این جوامع را پس از شکست سیاسى با شکست اقتصادى نیز مواجه سازیم.

- اقتصاد دانانى که اکنون در این جلسه حضور دارند، اهمیت موضوع را به خوبى مى‏توانند دریابند.

- با تمام روش‌هاى ممکن، باید اهمیت حکومت قدرتمندمان را به همگان گوشزد نماییم و اعلام کنیم کسانى که به حکومت جهانى ما تسلیم شوند، از حمایتمان برخوردار خواهند شد.

- «اریستوکراسىِ غیرصهیونیستى» از این پس قدرت سیاسى ندارد و باید آن را مرده تلقى کرد. ولى به سبب داشتن زمین و خودکفایى مواد غذایى مى‏توانند به عنوان خطرى بزرگ ما را تهدید کند. لذا باید به هر قیمتى که شده آن‌ها را ازداشتن زمین محروم کنیم. براى وصول به این هدف، باید مالیات‌هاى سنگین به زمین‌ها ببندیم و وضعى پیش آوریم که زمین‏داران املاک خود را براى گرفتن قرض، در گرو طلبکاران بگذارند. به کمک چنین تدابیرى زمین ‏داران بدون قید و شرط تسلیم ما خواهند شد.

- اریستوکرات‌ها که خصلتاً به قناعت عادت نکرده‌‏اند و به سرمایه اندک راضى نمى‏شوند، خیلى زود از بین مى‏روند.

ما غير صهيونيست‌ها را استثمار مى‏كنيم

- همزمان با اقداماتى که (در مورد زمیندارى) در بالا ذکر کردیم، صنعت را نیز به انحصار خود درمى‏آوریم. البته در مراحل نخست صنعت را در یک حالت تعادلى قرار مى‏دهیم و از انحصار شدید در مراحل اولیه خوددارى مى‏کنیم. غرض ما ازحالت تعادل اولیه آن است که صنعت و مآلاً سرمایه در بخش خصوصى متمرکز گردند و بانک‌هاى خصوصى به وجود آیند. زمین‌ها از گرو طلبکاران بیرون آمده و به گرو بانک‌ها درآیند. آنچه که ما مى‏خواهیم این است که هم ماحصل کار کارگر و هم بازده زمین هردو به چنگال صنعت بیفتند و بدین‏سان تمام پول‌هاى جهان نزد ما ذخیره شود و غیریهودی‌ها، طبقه کارگر و زحمتکش جامعه را تشکیل دهند و بدون قید و شرط تسلیم ما شوند. در چنین شرایطى اگر به خاطر منافع دیگرى تسلیم ما نشوند، لااقل به خاطر آنکه درآمدى داشته باشند و بتوانند زنده بمانند، تسلیم ما خواهند شد.

- براى آنکه بتوانیم صنعت غیریهودیان را به کلى نابود کنیم، علاوه بر انحصارطلبى، تجمل ‏پرستى را رایج مى‏کنیم و نیازهاى کاذب مردم را افزایش مى‏دهیم. اقدام دیگر ما این است که مزد کارگرهارا بالا مى‏بریم به طورى که این افزایش دستمزد هیچگاه به سود آن‌ها تمام نشود. چاره این کار آن است که بهاى ارزاق عمومى را بالا ببریم و گناه این گرانى را به گردن کاهش فرآورده‌‏هاى کشاورزى و دامى بیندازیم. در عین حال به شیوه بسیار زیرکانه‌‏اى میزان تولید را کاهش مى‏دهیم. بدین ‏معنى که اعتیاد و هرج و مرج طلبى و کم‏کارى را در میان کارگران رواج مى‏دهیم و به مدد شیوه‏‌هاى گوناگون، صحنه زمین را از وجود متخصصان و تحصیل کرده‏‌هاى غیریهودى پاک مى‏کنیم تا میزان تولید کاهش پیدا کند.

 - پیش از آنکه غیریهودیان به فهم حقایق نایل شوند و مشکلات را دریابند، ما به موقع عمل مى‏کنیم. فى‏المثل زیرپوشش هواخواهى از طبقه کارگر و به یارى اصول اقتصاد سیاسى که تئورى‏هاى ما بر آن‌ها مبتنى است، تبلیغات دامنه‏ دارى به راه مى‏اندازیم و آنگاه از نیروى کارگر به سود خویش بهره ‏بردارى مى‏کنیم.

پروتكل شماره 7

- براى آنکه بتوانیم هدف‌هایمان را که قبلا درباره آن‌ها بحث کردیم، هر چه زودتر عملى سازیم، مى‏باید میزان تولید جنگ‏ افزارها و نیز شماره نظامیان و پلیس را افزایش دهیم. خواست ما این است که در همه کشورهاى جهان کارگران، سربازان، پلیس و تعداد اندکى «بزرگ سرمایه ‏دار» از ما جانبدارى کنند.

- هم در سراسر اروپا و هم در سایر کشورها از طریق نوعى بى‏نظمى، شورش و دشمنى ایجاد مى‏کنیم تا بدین وسیله بتوانیم استفاده دو چندان ببریم. راه رسیدن به این هدف آن است که در مرحله نخست کشورها را به زیر سلطه و نفوذ خود درآوریم تا بتوانیم در مواقع لزوم هم بى‏نظمى ایجاد کنیم و هم، نظم برقرار سازیم. وقتى به چنین نفوذى رسیدیم، کشورهاى تحت سلطه وجود ما را به عنوان نیروى تهدیدکننده‏اى تلقى مى‏کنند. در مرحله دوم با اعمال روش‌هاى سیاسى، اقتصادى و ایجاد تعهدات مالى، دولت‌ها را به جان همدیگر مى‏اندازیم. البته براى آنکه این برنامه را با موفقیت به انجام برسانیم، باید نفوذ و حضور خود را با زیرکى خاصى در تمام ملاقات‏ها و مذاکراتى که به منظور توافق و ترک مخاصمه بین کشورها به عمل مى‏آید، افزایش دهیم و نیز با استفاده از یک زبان دیپلماسى و زیرپوشش درستکارى، خود را طرفدار «توافق» معرفى مى‏کنیم. از آنجا که ملت‌هاى غیریهودى همواره براى پیشنهاداتى که ازخارج به آن‌ها عرضه مى‏شود، یعنى در واقع پیشنهاداتى که ما به آن‌ها ارائه مى‏دهیم، اهمیت خاصى قائلند، لذا پیشنهادات ما را پذیرفته و متقاعد مى‏شوند که ما منجى و خدمتگزار بشریت هستیم.

جنگ جهانى

- اگر کشورى بخواهد با ما مخالفت کند، ما باید آنقدر قوى باشیم که حتى همسایگان کشور مخالف را نیز تهدید به جنگ کنیم. اگر همسایگان نیز همراه کشور مخالف همگى علیه ما متحد شوند، آنگاه ما باید آن‌ها را به یک جنگ جهانى تهدید کنیم.

- عامل اصلى موفقیت ما در امور سیاسى پنهانکارى است. بدین ‏معنى، گفتار و عمل سیاستمدار هیچگاه نباید یکى باشند.

- ما باید دولت‌هاى غیریهودى را مجبور کنیم که در جهت خواسته‏هاى ما قدم بردارند. روش کار چنین خواهد بود که افکار عمومى را از طریق مطبوعات که به قدرت بزرگ معروفند و تقریباً در دست ما مى‏باشند، شکل بدهیم و طبیعى است که دولت‌ها به افکار عمومى توجه خواهند کرد.

پروتکل شماره 8

- ما باید تمام جنگ ‏ابزارهایى که مخالفانمان ممکن است علیه‏مان بکار گیرند، در اختیار داشته باشیم. ضمناً باید پیچیده‌‏ترین واژه‏‌هاى حقوقى را از میان کتب قانونگذارى بیرون بکشیم تا به هنگام داورى و قضا از آن‌ها استفاده کنیم. البته این واژه‏ها ممکن است ناموجه و غیرعادلانه جلوه کنند ولى براى آنکه چنین وضعى پیش نیاید، باید از قبل چاره‏جویى کنیم بدین‏معنى، واژه‏هاى پیچیده را در قالب عباراتى زیبا بیان کنیم تا اصولى اخلاقى، عالى، متعالى و معقول جلوه کنند.

 کادر رهبرى جامعه ما باید خود را با تمام مظاهر تمدن که به موقع بکار آیند، مجهز کند. کادر رهبرى باید عواملى چون روزنامه ‏نگاران، وکلاى مدافع ورزیده، سیاستمداران کار کشته، مدیران برجسته و خلاصه افرادى که در مدارس ویژه از تعلیم و تربیتى عالى برخوردار بوده‏اند، در اختیار داشته باشد. چنین افرادى با ساخت اجتماعى جوامع (جامعه شناسى)، انسان شناسى، و همه زبان‌هایى که با الفباى سیاست ساخته شده‏اند، باید آشنا باشند. وانگهى این افراد باید با تمام مسایل حساس جامعه‌‏اى که در آن نقش‌هایى بازى مى‏کنند، آشنا گردند. منظور از مسایل حساس، تمایلات، علایق، نارسایى‏ها و نقاط ضعف مردم غیریهودى و نیز شرایط محیط زندگى آن‌ها است. نیازى به گفتن نیست که معاونان و مشاوران کادر رهبرى از میان غیریهودیان انتخاب نخواهند شد. غیریهودیان که عادت دارند رییس و مدیر بشوند، خود را در مسایل مربوط به مدیریت به زحمت نمى‏اندازند و هدف را از وسیله تمیز نمى‏دهند و معمولا نامه‌‏ها را بدون آنکه بخوانند امضاء مى‏کنند و پست و مقام ریاست و مدیریت را یا به منظور گرفتن دستمزد احراز مى‏کنند و یا به خاطر ارضاء جاه ‏طلبى‏هایشان.

- دولت ما تمام اقتصاددانان جهان را به خدمت خود درمى‏آورد. به علاوه آموزش ‏اصول و مبانى اقتصاد به یهودیان نشانگر اهمیتى است که ما براى علم اقتصاد قائلیم. دولت ما از مشورت بانکداران، صاحبان صنایع سرمایه ‏داران و میلیونرها برخوردار خواهد بود و همه چیز به زبان ارقام و اعداد بیان خواهد شد.

- تا زمانى که نتوانیم مشاغل دولتى را به برادران یهودى‏مان بسپاریم، ناگزیریم افرادى را از میان غیریهودى براى تصدى مشاغل دولتى انتخاب کنیم. البته این افراد را زیرنظر مى‏گیریم و آن‌ها را کاملا از مردم جدا نگه مى‏داریم چنانچه این افراد از اجراى دستورات ما سرپیچى کنند، به مجازات‌هاى سنگین و احتمالا اعدام محکوم خواهند شد. غرض از اعمال چنین سختگیرى‏هایى آن است که این افراد تا آخرین قطره خون‌شان ازمنافع ما دفاع کنند.

پروتکل شماره 9

- توجه به خصوصیات و خلق و خوى مردمى که شما در ممالک‌شان زندگى و فعالیت مى‏کنید، اهمیت بسیار به سزایى در اجراء و پیاده کردن برنامه‏هایمان دارد. تا زمانى که افراد جوامع مختلف مطابق الگو و انگاره‌‏هاى تربیتى ما دوباره تربیت نشوند، نمى‏توانیم برنامه‌‏هایمان را در این گونه جوامع مطابق با روشى کلى و یکسان پیاده کنیم. اما اگر برنامه‌‏ها را محتاطانه و توأم با آموزش آغاز کنیم، مى‏توانیم در کمتر از یک دهه منش و خلق و خوى سرسخت‌‏ترین افراد را تغییر داده و آن‌ها را مانند افرادى که از پیش مطیع ساخته‌‏ایم، به زیر سلطه خویش درآوریم.

- کلماتى چون آزادى، برابرى و برادرى در واقع اسم‌هاى مستعارى هستند که فراماسونرهاى ما آن‌ها را بکار مى‏برند. هنگامى که حکومت شاهنشاهى ما آغاز گشت این کلمات را از صورت استعارى بودن بیرون آورده و به صورت عباراتى ایده‏ آلى چون حق آزادى، وظیفه برابرى و آرمان برادرى درمى‏آوریم. بدین ‏معنى ما غلط‌ترین کار را انجام مى‏دهیم و به اصطلاح «با شاخ گاو درمى‏افتیم».

 هرگونه قانونى را عملاً از بین مى‏بریم و تنها آن‌هایى را که خوب باشند، حفظ مى‏کنیم. امروزه اگر دولتى علیه ما اعتراض کند بنا به تشخیص ما شاید هم بعید نباشد حتى اگر مبارزه علیه سامى‏گرایى را شروع کند، این مبارزه لازم و ضرورى به نظر مى‏رسد. زیرا نسل آینده ما را آماده کارزار مى‏کند. از آنجا که در این مورد به تفصیل بحث کرده‏ایم، ضرورتى ندارد در اینجا مطالب راتکرار کنیم.

دولت قدرتمند يهود

 - هیچگونه محدودیتى براى حوزه فعالیت‌هاى ما وجود ندارد. دولت توانمند ما که در شرایطى فوق ‏العاده قانونى به بقا خویش ادامه مى‏دهد. با واژه دیکتاتورى که مفهوم زور وقدرت از آن مستفاد مى‏شود، توصیف مى‏گردد. من اکنون در مقامى هستم که با کمال اطمینان و آگاهى به شما بگویم که قانونگذاران در موقع مناسب به داورى مى‏نشینند و سپس درمورد ما حکم مى‏کنند. به زودى کشتار وحشیانه خود را آغاز مى‏کنیم و بر مرکب پیروزى سوار مى‏شویم. ما صرفاً براساس زور به فرمان‌روایى خویش ادامه مى‏دهیم زیرا همچون یگانه حزب حاکم، تمام نیروها مغلوب و مطیع ما مى‏شوند. حربه‏هاى نامحدود ما عبارتند از حریصانه سوزاندن آدمیان، بى‏رحمانه انتقام گرفتن و سرسختانه کینه ‏توزى کردن.

 - بنابه تحریک ما، ترور و وحشت همه جا را فرا مى‏گیرد، افراد با آرمان‌ها و عقاید مختلف مانند سلطنت ‏طلب، عوام فریب، سوسیالیست و آرمان‏گرا (ایده ‏آلیست) به خدمت ما درخواهند آمد و بنا به اغواى ما مى‏کوشند تا هر نوع نظم و آرامشى را برهم زنند و همه جا را به آشوب بکشانند. وجود چنین طغیان‌هایى دولت‌ها را دچار دگرگونى مى‏کند و مردم حاضرمى‏شوند براى برقرارى صلح و آرامش همه چیز را فدا کنند. تا زمانى که به قدرت جهانى ما اعتراف نکنند و تا زمانى که تسلیم ما نشوند، صلح را به سرزمین‌شان باز نخواهیم گرداند.

 - در چنین شرایطى مردم فریاد مى‏زنند تا دول جهان بر سر استقرار سوسیالیزم به توافق برسند. اما تجزیه احزاب و نفاق میان آن‌ها باعث مى‏شود که مردم به ما بپیوندند. جدال بر سر قدرت، میان مردم آغاز مى‏گردد و پول در این میان نقش مهمى را بازى مى‏کند. بدیهى است که همه پول‌ها نزد ما ذخیره شده و پیروزى از آن ما خواهد بود.

 - ما ازقبل به اتحاد میان رهبران و توده‌‏هاى ناآگاهِ مردمِ جوامعِ غیریهودى پى برده‌‏ایم و اقدامات لازم در این زمینه معمول داشته‌‏ایم. بدین معنى میان رهبران و توده‌‏هاى مردم از طریق ایجاد ترس و وحشت، سدى ایجاد کرده‌‏ایم و وضعى پیش آورده‌‏ایم که توده مردم در آینده پشتیبان ما باشد. به زودى زمام رهبرى توده‌‏ها را بدست مى‏گیریم و آن‌ها را در جهت مسیرى که به هدف‌هایمان ختم مى‏شود، هدایت مى‏کنیم.

 - براى آنکه از رهبرى توده ناآگاه مردم غیریهودى به کلى غافل نشویم هر چند گاه یکبار در مراسم آن‌ها شرکت مى‏کنیم و اگر نتوانیم این کار را شخصاً انجام دهیم، تصدى این امور را به کسانى که فوق ‏العاده مورد اعتماد ما باشند، محول مى‏کنیم. پس از آنکه توده مردم به رهبرى ما اعتراف کردند، آنگاه به طور خصوصى درباره مسایل سیاسى با آن‌ها وارد مذاکره مى‏شویم و به آنان آموزش سیاسى مى‏دهیم تا آن‌ها را به سوى هدف‌هاى دلخواه‏مان سوق دهیم.

- کسى نمى‏رود تحقیق بکند که در مدرسه فلان روستا چه مطالبى تدریس مى‏شود، ولى به محض آنکه مردم ما از زبان یکى از مأموران سیاسى دولت یا رهبر مملکت مطلبى را شنیدند، نه تنها آن را درسراسر کشور خویش بلکه آن را به تمام مردم جهان مى‏رسانند.

- براى جلوگیرى از نابودى بى‏موقع موسسات و سازمان‌هاى غیریهودى، اهر‌م‌ها و فنرهایى که گردش کار این سازمان‌ها را تنظیم مى‏کنند، تعبیه کرده‏ایم و با دقت و ظرافت هر چه تمام آن‌ها را کار گذاشته‌‏ایم. «سیاست آزادى عمل» که نظم و هماهنگى را از سازمان‌ها و موسسات مى‏گیرد، درموقع لزوم به جاى اهرم‌هاى تنظیم کننده، پیاده مى‏کنیم. به بیان دیگر، به درون سیستم مدیریت، قانونگذارى، انتخابات، و نیز مطبوعات و آزادى‏هاى شخصى و از همه مهمتر سیستم تعلیم و تربیت این جوامع دست برده‌‏ایم و «فلسفه آزادى» را رواج داده‌‏ایم.

جوانان مسيحى را به فساد مى‏كشانيم

 - ما جوانان مسیحى را در دریایى از افکارشاعرانه غرق مى‏کنیم و آن‌ها را براساس تئورى‏ها و اصولى که آن‌ها را غلط مى‏پنداریم، تربیت مى‏کنیم تا بتوانیم آنان را به فساد بکشانیم.

 - بدون آنکه قوانین را از اساس عوض کنیم، آن‌ها را به تعبیر و تفسیرهاى متناقض تبدیل مى‏کنیم تا آنچه از این تعبیر و تفسیرها حاصل مى‏شود، به صورت نتایج چشمگیرى جلوه کند. البته چنین نتایج چشم‏گیرى باعث مى‏شوند، که چهره واقعى قوانین، در پس این تعبیر و تفسیرها مخفى بماند و کارگزاران دولتى نتوانند اصل قوانین را که در شبکه درهم و برهمى از سیستم قانونگذارى محصور گشته‏اند، از تعابیر و تفاسیر تفکیک کنند.

- اعمال روش بالا را ما «تئورى تفویض اختیار» مى‏نامیم.

- ممکن است بگویید که اگر غیریهودیان از نقشه و طرح ما آگاه شوند، علیه ما مسلح مى‏گردند و ستیزى بزرگ علیه‏مان آغاز خواهند کرد. ولى ا قبل از وقوع چنین حادثه‏اى چاره‏ اندیشى خواهیم کرد و مانورى خواهیم داد که پشت هر انسان پرجرأتى را بلرزاند و آن چاره این است که در زیرزمین شهرهاى بزرگ و پایتخت کشورهاى اروپایى دالان‌هاى عظیمى حفر مى‏کنیم تا موقع احساس خطر شهرها را منفجر سازیم

پروتکل شماره 10

- آنچه که من امروز مى‏خواهم بگویم، در واقع تکرار همان مطالبى است که قبلا هم گفته‌‏ام و خواهشم از شما این است که به خاطر داشته باشید دولت‌ها و مردم به بازتاب و انعکاس سیاست‌شان در خارج از مرزهای‌شان، اهمیت خاصى مى‏دهند. حال نمى‏دانیم نمایندگان دولت‌هاى غیریهودى، در کنفرانس‌هاى بین ‏المللى پیرامون مسایلى چون آزادى یا تساوى حقوق به منظور برانگیختن احساس احترام دیگران صحبت مى‏کنند، تا چه حد مفهوم این واژه‏‌ها را درک مى‏نمایند. در هر صورت سیاست ما ایجاب مى‏کند هنگامى که درباره مسایلى چون تفویض اختیار، آزادى بیان، آزادى مطبوعات، آزادى مذهب، تساوى در برابر قانون، احترام به مالکیت فردى، آزادى انتخاب مسکن، عدالت و تعیین مالیات‌ها صحبت مى‏کنیم، باید به معنى دقیق این واژه‏ها توجه داشته باشیم. به بیان دیگر، ما باید این مسایل را به طور خیلى صریح و بى‏پرده با مردم در میان نگذاریم و هر گاه ضرورتى حاصل شد که مطرح بشوند، به طور قاطع و صریح از آن‌ها اسم نبریم. بالعکس به طور خیلى سربسته و بدون ذکر جزئیات درباره آن‌ها صحبت کنیم. دلیل سکوت ما در این باره آن است که وقتى مقولات بالا اسم‏ گذارى نشده باشند، یعنى مردم تصور دقیقى از آن‌ها نداشته باشند، قطعاً دستمان باز خواهد بود که چه چیز اضافه و چه چیز کم کنیم و در نتیجه مردم متوجه چنین تغییراتى نمى‏شوند.

 - توده‌‏هاى ناآگاه مردم براى نبوغ رهبران سیاسى خود احترام فوق‏ العاده‏اى قائلند و حتى از روش‌هاى خشونت بار آن‌ها تمجید مى‏کنند. اگر چه این روش خشونت بار رهبران، رذالت و پستى است، اما در عین حال، خود نوعى زیرکى به شمار مى‏رود و باید دانست که چگونه این نیرنگ را مدبرانه بکار گرفت.

هدف ما دستيابى به يک قدرت جهانى است

 - توجه جهانیان را به این نکته جلب مى‏کنم که وظیفه قوم ما پیاده کردن برنامه‌‏هایى است که قبلاً آن‌ها را طراحى کرده‌‏ایم. لذا براى ما ضرورى است که پیش از هر چیز به پرورش خویش بپردازیم و طورى بارآییم که روحیه بى‏پروایى، گستاخى و زورگویى با شخصیت‏مان عجین شود تا بتوانیم موانع را از سرراهمان برداریم.

 - هنگامى که کودتاى ما با موفقیت صورت گرفت به قشرهاى مختلف مردم چنین مى‏گوییم:

 در گذشته به شما بسیار بد گذشت و هر آنچه داشتید رو به تباهى مى‏رفت. اختلاف لهجه و زبان، مرزها و ملیت‌گرایی‌ها را که همه از علل بیچارگى شما بودند، نابود خواهیم ساخت و به شما آزادى اعطا خواهیم کرد. در عوض شما باید تسلیم ما بشوید. آنچه را که به شما عرضه و ارائه مى‏کنیم اگر تأیید کردید، این خود عادلانه خواهد بود. توده مردم به زودى به تمجید و تحسین ما خواهند پرداخت و ما را بر سر دست بلند خواهند کرد و آن روز، روزى است که امید و آرزوهاى ما برآورده شده است. رأى، اصولاً وسیله‌‏اى است که ما از آن استفاده مى‏کنیم تا بر سر قدرت بمانیم. به افراد یاد مى‏دهیم که حتى درکوچکترین مجامع و گردهم‏آیى‏ها، براساس رأى‏گیرى به توافق برسند. اعمال چنین رویه‏اى موجب خواهد شد که اکثریت مردم به جاى سرزنش، ما را مورد تأیید قرار دهند.

 - همه مردم را بدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتى یا سایر تفاوت‌هایشان وادار به رأى دادن مى‏کنیم زیرا رأى افراد تحصیل کرده براى دست‏یابى به یک اکثریت قاطع کافى نیست و نیز به مردم القاء مى‏کنیم که خود افراد داراى اعتبار و اهمیت هستند. اهمیت خانواده و نقش تربیتى آن را در میان غیریهودیان از بین مى‏بریم و اجازه اظهار وجود به کسى نمى‏دهیم زیرا توده مردم باید صرفاً به وسیله ما اداره شود. به آن‌ها اجازه نمى‏دهیم که رو در روى ما بایستد. حتى فرصت نمى‏دهیم که تقاضاى داد رسى بکنند. آن‌ها باید به شنیدن حرف‌ها ما و اطاعت از ما عادت کنند.

 توده مردم ناآگاه بنا به راهنمایى ما سران خود را انتخاب مى‏کنند و در جهت دلخواهمان حرکت مى‏نماید و تسلیم رژیم ما خواهند شد زیرا مستمرى و درآمد و نیز منافعش، همه در دست رهبران رژیم ما است.

- چهارچوب سیستم حکومتى که ما در آینده آن را عرضه خواهیم کرد، باید به وسیله یک نفر طرح ‏ریزى شده باشد. زیرا اگر افراد متعددى دست اندرکار ساختن و پرداختن بخش‌هاى مختلف این سیستم باشند، چهارچوب چنین سیستمى چندان محکم و استوار نخواهد بود. اگر ما شناختى درباره نحوه عملکرد سیستم داشته باشیم، اشکالى پیش نخواهد آمد ولى هیچگاه نباید به بحث و تبادل نظر درباره طرح کلى سیستم بپردازیم زیرا بسیارى از اسرار آن کشف خواهد شد. به علاوه بحث و تبادل نظر موجب مى‏شود که افراد به برداشت‌هاى متفاوتى برسند و این خود موجب تغییر و دستکارى سیستم مى‏شود. در حالى که ما نمى‏خواهیم سیستم حکومت تغییر کند و کارى را که نوابغ قوم‏مان انجام داده‏اند، به دست توده ناآگاه یا عده‏اى افراد منتخب متلاشى شود.

 - سیستمى که دربالا از آن یاد شد، سایرموسسات موجود رابه زودى واژگون نخواهد کرد بلکه تنها روى اقتصاد آن‌ها اثر مى‏گذارد که نتیجتاً منجر به تغییرات کلى و همه جانبه موسسات خواهد شد و سرانجام همه موسسات در درون سیستم تحلیل مى‏روند.

سمّ آزادى

- در تمام کشورهاى جهان واژه‌‏هایى مانند وزارت، نمایندگى، سنا، شوراى دولتى، شوراى قانونگزارى و هیأت اجرایى، علیرغم تنوع و تعددشان همگى مفهوم دولت را مى‏رسانند و ضرورتى ندارد که من درباره رابطه این موسسات با یکدیگر صحبت کنم. زیرا همه شما به این امر واقفید. تنها توجه شما را به اهمیت کارکرد این موسسات جلب مى‏کنم. این موسسات وظایف دولت را (قانونگزارى، قضایى، اجرایى) بین خود تقسیم کرده‏اند و مانند اعضاى مختلف بدن انسان با هم عمل مى‏کنند. حال اگر قسمتى از ماشین دولت صدمه ببیند، تمام دستگاه دولت مثل بدن انسان بیمار مى‏شود و سرانجام مى‏میرد.

- با توجه به مقدمات بالا مى‏خواهم نتیجه بگیرم که اگر سم آزادى را به درون یکى از بافت‌هاى دولت تزریق کنیم، سم به دیگر بافت‌ها نفوذ کرده و سرانجام موجب نابودى دولت مى‏شود. گفتار زیر این مطالب را به خوبى روشن مى‏کند.

- از زمانى که سیاست آزادى طلبى به امر مملکت‏دارى راه یافت، سیستم حکومت مطلقه جاى خود را به حکومت مشروطه داد و بدینسان مردم غیریهودى با دست خود حکومت‌هاى مطلقه را که از ثباتى نسبى برخوردار بودند، متزلزل ساختند. زیرا حکومت مشروطه جز بى‏نظمى، سوءتفاهم، کشمکش، عدم توافق و برخورد میان احزاب چیزى دیگر ببار نمى‏آورد. به عبارت دیگر، مشروطه مکتبى است که جز نابودى دولت هدفى دیگرندارد. باید افزود که تریبون سخنرانان از جمله عواملى بوده است که در واژگون و متزلزل کردن حکومت‌هاى مشروطه نقش بسیار مهمى بازى کرده است. پس از آنکه حکومت‌هاى مشروطه یکى پس از دیگرى بر اثر حمله و انتقادهاى شدید واژگون شدند، مردم به فکر حکومت جمهورى افتادند. آنگاه به وساطت قوم ما رؤساى جمهورى ازمیان توده مردم انتخاب شدند. یعنى غیریهودیان بى‏آنکه خود بدانند، دست نشاندگان ما را به رهبرى خود پذیرفتند. همه تحولات بالا که در امر مملکت‏دارى صورت گرفته است، به مثابه نقبى است که به دست ما زیرپاى مردم غیریهودى حفر شده است.

- در گفتار بالا نشان دادیم که به وساطت ما حکومت از مطلقه به مشروطه و از مشروطه به جمهورى تحول پیدا کرد. اینک مى‏خواهیم اندکى درباره ویژگی‌هاى حکومت جمهورى بحث کنیم:

- رییس جمهور حکومت‌هاى غیریهودى تحت نفوذمان را ما از میان موثق‏ترین عوامل و دست ‏نشاندگان‏مان نامزد مى‏کنیم و سپس او را براساس رأى‏گیرى انتخاب مى‏نماییم.

- از آنجا که قوانین را ما از قبل تدوین کرده‏ایم، حق تغییر و تعویض قانون را از رییس جمهور سلب مى‏کنیم. در عوض او را به ریاست کل قوا منصوب مى‏نماییم تا بتواند درموقع لزوم، ازقانون اساسى دفاع کند. رییس جمهور، عملاً فرد فاقد اختیارى است که هدف و مسئولیتش تنها حفظ قوانین است که ما از پیش تدوین کرده‌‏ایم.

- بسیار روشن است که کلید معما، در دست ما مى‏باشد و کسى جز ما نمى‏تواند در قوانین دخل و تصرفى به عمل آورد.

- در قانون اساسى دولت‌هاى غیریهودى، حق استیضاح کردن دولت را از رییس مجلس سلب مى‏کنیم و تعداد نمایندگان را به حداقل ممکن مى‏رسانیم تا بدین وسیله بتوانیم شور و شوق سیاسى را در دل مردمى که مشتاق مسایل سیاسى هستند، بکشیم. اگر چنین رویه‏اى دشواری‌هایى به بار آورد، آنگاه وضعى پیش مى‏آوریم که گروه بسیارى از مردم به فعالیت‌هاى سیاسى تمایل پیدا کنند.

 حق انتصاب معاون رییس جمهور، رییس و معاون مجلس سنا را به رییس جمهور تفویض مى‏کنیم و تعداد جلسات مجلس را کاهش مى‏دهیم به طورى که مجلس در هر ماه بیش از چند جلسه نداشته باشد. وانگهى به رییس جمهور که رییس قوه مجریه هم هست، اختیاراتى در مورد مجلس، تفویض مى‏کنم. مثلاً اختیار خواهد داشت که اعضاى مجلس را براى توضیح فراخواند و یا مجلس را منحل کند. اما براى آنکه عواقب و نتایج چنین اعمالى که همگى غیرقانونى هستند،گریبانگیر برنامه‌‏هاى ما نشود، باید چاره ‏اندیشى کنیم.

 همانطورى که یادآور شدیم، به رییس جمهور طبق قانون اختیاراتى داده شده است. ولى براى آنکه با استفاده از اختیاراتش به سوى حکومت مطلقه میل نکند، وزیران و مقامات عالى‏رتبه را وامى‏داریم تا با اقدامات خود از اعمال نفوذ او جلوگیرى کنند. البته بهتر است که این کار به وسیله شوراى وزیران، سنا و شوراى دولتى انجام بگیرد تا به وسیله افراد.

 - رییس جمهور، بنا به تشخیص ما قوانین را تعبیر و تفسیرمى‏کند و هر زمان که ما به او دیکته کردیم، مى‏تواند قوانین را تغییر دهد. به علاوه به بهانه رفاه و سعادت مردم، او این حق را خواهد داشت که قوانین جدیدى پیشنهاد کند.

نابودى دولت‌ها هدف ماست

 - با توجه به آنچه که قبلاً گفتیم اندک اندک زمینه نابودى دولت‌هاى غیریهودى را فراهم مى‏کنیم و سرانجام قدرت را به دست مى‏گیریم. پس از اینکه به قدرت دست یافتیم، به طور نامحسوسى اصول قانون اساسى دول غیرصهیونیست را گام به گام حذف مى‏کنیم و هنگامى که زمان موعود فرا رسید، حکومت مطلقه قوم خود را جایگزین هرنوع حکومتى مى‏سازیم.

 - پیش از آنکه قانون اساسى دول غیریهودى نابود گردد، ممکن است مردم به حقانیت حکومت مطلقه ما پى‏ببرند. در چنین دوره‏اى، مردم در حالت بیم و انتظار به سر مى‏برند، از بى‏نظمى و نارسایى‏هاى دول خود که ما موجد آن‌ها هستیم به شدت خسته مى‏شوند و از رهبران خود چنین مى‏خواهند:

«ما تنها یک پادشاه مى‏خواهیم که همه مردم روى زمین را متحد سازد و نابسامانی‌ها را - مرزها، ملیت‌ها و مذاهب ریشه‏کن سازد. پادشاهى مى‏خواهیم که بتواند صلح و آرامشى که رهبران فعلى نمى‏توانند به ما بدهند، براى ما فراهم آورد».

 - براى آنکه آرزوى استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولت‌هایشان تیره کنیم. به طورى که مردم بر اثر اختلاف عقیده، گرسنگى، بیمارى و کشمکش به تنگ آیند و جز به رهایى از دست دولت‌هایشان و پناه بردن به حکومت نجات‏بخش ما، به چیز دیگرى نیندیشند.

 - اگر در راه رسیدن به هدف‌هایى که در پیش داریم کوشا نباشیم، و به ملل دنیا یک لحظه فرصت نفس کشیدن بدهیم، به سختى مى‏توانیم به هدف‌هایمان برسیم.

پروتکل شماره 11

 - شوراى دولت همانند گذشته، بیان کننده صریح قدرت قانونى رهبر به حساب مى‏آید. این شورا جزئى از قوه قانون گزارى است که مى‏توان آن را «کمیته نظارت بر قوانین و تصویب نامه‏هاى رهبر» نام نهاد.

 - مفاد بالا جزئى ازقانون اساسى جدید به حساب خواهد آمد. به علاوه انشاء قوانین و مقررات به طرق زیر امکان‏پذیر است:

 الف - از طریق قوه مقننه، تحت پوشش پیشنهادات کمیته نظارت بر قوانین.

 ب - ازطریق پیشنهاد رییس جمهور و با تصویب شوراى دولت

ج - در موارد ضرورى به وسیله کودتا

 - درباره کلیات مربوط به قوانین تقریباً بحث کرده‏ایم و اینک اندکى وقت خود را صرف پرداختن به جزییات مى‏کنیم تا بتوانیم ماشین دولت را در جهتى که قبلاً بحث کرده‏ایم، به حرکت درآوریم و منظور من از ذکر جزییات آن است که آزادى مطبوعات، حق تشکیل انجمن‌ها، آزادى عقیده، اصل رأى‏گیرى و خلاصه بسیارى چیزهاى دیگر را باید از لوح ذهن آدمى براى همیشه پاک کنیم. و یا اینکه پس از اعلام قانون اساسى جدید، دستخوش تغییرات بنیادى گردانیم. زیرا پس از انجام این تغییرات ما مى‏توانیم مقررات خود را به منصه ظهور درآوریم.

 اما اگر مدتى طولانى از اعلام و انتشار قانون اساسى بگذرد، و ما این تغییرات را ایجاد کنیم، در این صورت خطرات قابل توجهى ما را تهدید خواهد کرد. دلایل وجود این خطرات را مى‏توان در زیر آورد:

 اگر ما تغییرات را عجولانه انجام دهیم، از لحاظ روانى نوعى ترس از تغییرات در مردم ایجاد مى‏شود. از سوى دیگر اگر ما خیلى افراطى در مورد انجام تغییرات عمل کنیم، به شأن و پرستیژ لغزش‏ناپذیر خویش لطمه وارد ساخته‏ایم. و یا مى‏گویند که ما خطر را احساس کرده‏ایم که مجبور به انجام چنین تغییراتى شده‏ایم. در این صورت، باز به پرستیژ قانون اساسى لطمه وارد مى‏شود. آنچه ما مى‏خواهیم این است که از همان آغاز اعلام قانون اساسى و پیروزى، کودتا یعنى در حالى که مردم جهان هنوز در حالت وحشت به سر مى‏برند، فوراً احساس کنند که ما فوق ‏العاده قوى، پرقدرت و شکست ‏ناپذیر هستیم و مى‏توانیم بدون مقاومت، آنچه را که بر سر راهمان وجود دارد، برداریم و به مردم تفهیم کنیم که قدرت را با آن‌ها تقسیم نخواهیم کرد. در این حال آن‌ها چشم روى هم مى‏گذارند، راضى مى‏شوند و به انتظار دستور ما مى‏نشینند.

ما گرگيم

- غیریهودیان گله گوسفندانند و ما گرگ‌هاى این گله هستیم. و شما مى‏دانید که وقتى گرگ به گله مى‏زند، چه اتفاقى مى‏افتد؟

- علت اینکه غیریهودیان چشم روى هم مى‏گذارند و چیزى نمى‏گویند آن است که ما به آنان قول مى‏دهیم به محض آنکه دشمنان را رام و تمام احزاب را سرکوب کردیم، تمام آزادى‏هایى که از آن‌ها گرفته شده است، به آن‌ها باز مى‏گردانیم. ضرورتى ندارد که بگوییم چه مدت طول مى‏کشد که آن‌ها را براى بازگرداندن آزادى‏هایشان در حال انتظار نگه مى‏داریم.

- به چه دلیلى ما این خط مشى را در پیش گرفته‏ایم؟

و چرا غیرصهیونیست‌ها به مفهوم واقعى آنچه که ما به ذهن‌شان فرو مى‏کنیم، توجه نمى‏کنند؟ چرا قوم پراکنده ما براى رسیدن به هدف‌هایش به جاى صراط مستقیم، این همه راه پرپیچ و خم طى مى‏کند؟

 دلیلش آن است که ما کارهایمان را به وسیله سازمان‌هاى فراماسونرى که ناشناخته هستند، انجام مى‏دهیم و کوشش مى‏کنیم هدف‌هایمان گمان و سوءظن برنیانگیزد و این گله غیریهودى به فراماسونرى ما به پیوندد و به چشم رفقاى خود خاک بپاشد.

 - ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگى‏مان در سراسر جهان از عنایات اوست. پراکندگى ما در چشم همگان نوعى ضعف به شمار مى‏رود. در حالى که این خود براى ما نوعى قدرت است. زیرا ما اکنون در آستانه فرمان‌روایى بر سراسر جهان قرار گرفته‏ایم.

 - تا زمان بنا نهادن آنچه که طرح کرده‌‏ایم، فاصله زیادى نیست.

پروتکل شماره 12

- واژه آزادى را مى‏توان به صورت‏هاى متعددى تعبیر کرد. اما تعریفى که ما از آزادى بدست مى‏دهیم به شرح زیر است:

- آزادى یعنى حق انجام دادن هر عملى که قانون آن را مجاز بداند. چنین تعریفى از آزادى مى‏تواند به بهترین وجهى ما را در رسیدن به هدف‌هایمان کمک کند. زیرا قانون در دست ما است و ما مختار خواهیم بودکه هر آنچه را مى‏خواهیم، از قانون حذف و هر آنچه را که مى‏خواهیم، به قانون اضافه کنیم.

- نحوه عملکرد مطبوعات در قلمرو حکومت ما به شرح زیر خواهد بود:

الف - از آنجا که مطبوعات نقش بسیار بزرگى در برانگیختن و فرونشاندن احساسات مردم دارند، لذا ما مى‏توانیم به موقع از چنین احساساتى در جهت رسیدن به هدف‌هایمان استفاده کنیم.

 ب - از آنجا که اکثریت مردم نمى‏دانند مطبوعات در خدمت چه کسانى هستند، لذا ما آن‌ها را به خدمت خود در مى‏آوریم و حتى عواملى هم که ممکن است مطبوعات را مورد حمله قرار دهند، زیر نظارت و کنترل شدید قرار مى‏دهیم.

 ج - امروزه تأسیس، چاپ و نشر مطبوعات داراى هزینه‌‏هاى فوق ‏العاده سنگینى است. ولى وقتى که ما به قدرت رسیدیم، تنها در قبال دریافت مالیات، حق تمبر، و اخذ سپرده‌‏هاى سنگین، اجازه تأسیس مطبوعات را به افراد مى‏دهیم و از این طریق پول قابل توجهى هم به خزانه دولت ما سرازیر مى‏شود. از سوى دیگر، وضعى پیش مى‏آوریم که دولت ما از خطر حمله انتقاد مطبوعات مصون بماند و مطبوعات نتوانند روى لغزش‌هاى دولت ما انگشت بگذارند.

د - هرگاه بخواهیم، مطبوعات را به بهانه متشتت کردن افکار عمومى تعطیل مى‏کنیم.

ه - بعضى از عوامل‏مان را وامى‏داریم که گاه به گاه در مطبوعات، بعضى از سیاست‏هایمان را که خود مى‏خواهیم، مورد حمله قرار دهند. البته غرض از اینکار رد گم کردن است.

ما مطبوعات را كنترل مى‏كنيم

 - مطبوعات نخواهند توانست بدون اطلاع ما کمترین خبرى را در اختیار مردم بگذارند. البته در زمان حاضر ما تا حدودى به چنین هدف‌هایى رسیده‏ایم. زیرا تمام کانون‌هاى خبرى جهان اطلاعات خود را از چند کانون خبرى محدود دریافت مى‏کنند. این چند کانون خبرى محدود که در آینده‏اى نزدیک تماماً به دست ما خواهند افتاد و هر آنچه را که ما به آن‌ها دیکته مى‏کنیم، در سراسر جهان پخش مى‏کنند.

 - اگر تدابیرى را که در مورد مطبوعات اندیشیده‌‏ایم، به مرحله اجرا درآوریم، ذهن و فکر غیریهودیان به تسخیرمان درمى‏آید و آنان وقایع جهان را از پشت عینکهاى رنگینى که ما به چشم آن‌ها مى‏گذاریم، مى‏نگرند.

 به راستى اگر در زمان حاضر، کشورى وجود نداشته باشد، کسى مى‏تواند مانع تشکیل کشور ما که غیریهودیان احمق، آن را دولت نامرئى مى‏نامند، بشود؟ مسلماً با نابودى کشورهاى جهان همه دولت‌ها به فرمان ما گردن مى‏نهند.

 - بگذار آینده مطبوعات را مجدداً بررسى کنیم. کسانى که بخواهند به کارهایى چون چاپ و نشر کتب و روزنامه بپردازند، آن‌ها را ملزم به داشتن مدرک و اجازه نامه ویژه مى‏کنیم تا در صورت تخلف بلافاصله از مزایاى چنین اجازه ‏نامه‏اى محروم گردند. با اعمال چنین روشى مدرک تحصیلى نشانه لیاقت فکرى خواهد شد و صدور مدرک به دست دولت خواهد افتاد تا توده مردم، از راهى که مى‏خواهیم گمراه نشوند و به بهانه پیشرفت و ترقى دنبال این و آن راه نیفتند.

 آیا کسى از شما هست که نداند اتکاء به اندیشه و خیال آدمیان، راه نامطلوبى است که آدمى را به خیالبافى‏هاى احمقانه سوق مى‏دهد و ماحصل آن هرج و مرجى است که بر سرقدرت بین انسان‌ها به وجودمى‏آید؟

 واژه پیشرفت، آزادى از هر نوع قید و بندى را به ذهن متبادر مى‏سازد و هر نوع محدودیتى را مى‏شکند. اگر این اصل در همه موارد صدق نکند، لااقل در زمینه هرج و مرج فکرى مصداق دارد. در چنین شرایطى هر کس به تصور آزادى به شکار رقیب خویش مى‏پردازد و همگى در شبکه‏اى از هرج و مرج گرفتار مى‏شوند و همه به همدیگر اعتراض مى‏کنند.

 - اینک ما توجه خود را معطوف و متوجه مجلات مى‏کنیم. از مجلات و نشریات ادوارى، همانند روزنامه، مالیات، حق تمبر و نیز سپرده احتیاطى وصول مى‏کنیم. چنین وجوهى براى کتب کمتر از 30 صفحه دو برابر خواهد شد زیرا ما این گونه کتب را «جزوه» تلقى مى‏کنیم. اصولا مجلات، زهرآگین‌‏ترین نوع مطالب چاپى به شمار مى‏روند و کوشش ما آن است که از سویى تعداد این گونه نشریات کاهش یابد و از سویى دیگر نویسندگان مجبور شوند مطالب بلند بنویسند و حجم مطالب زیاد شود و خواننده از خواندن مطالب بلند، خسته شود.

 به ویژه وقتى که این نوع نشریات گران تمام شوند، رغبت مردم نسبت به این گونه نشریات کم مى‏شود. در ضمن آنچه که ما خودمان منتشر مى‏کنیم، روى ذهن خواننده در جهت منافع‏مان اثر مى‏گذارد به علاوه آن‌ها را به بهاى ارزان در دسترس قرار مى‏دهیم، تا مردم آن‌ها را حریصانه بخوانند.

 وصول مالیات و اعمال مجازات، نویسندگان را وابسته مى‏کند و اگر نویسنده‌‏اى بخواهد علیه ما چیزى بنویسد کسى مبادرت به چاپ آن نخواهد کرد. ضمناً اگر مطلبى بخواهد چاپ بشود، ناشر یا چاپ کننده باید براى چاپ و نشر آن از مقامات مسئول اجازه بگیرد. بنابراین ما از قبل خواهیم فهمید که چه نیرنگ‏هایى علیه ما در کار است.

 - ادبیات و روزنامه ‏نگارى دو عامل مهم تربیتى بشمار مى‏روند. بنابراین، دولت ما اکثریت روزنامه‌‏ها را به تملک خویش درمى‏آورد. چنین اقدامى تاثیر نامطلوب مطبوعات و روزنامه‌‏هاى خصوصى را خنثى ساخته و ما را در موقعیتى قرار مى‏دهد که روى افکار عمومى تاثیر به سزایى بگذاریم. اگر اجازه و امتیاز انتشار ده نوع روزنامه را به مردم بدهیم، امتیاز انتشار سى روزنامه را به خود اختصاص مى‏دهیم. البته این کار طورى باید صورت گیرد که در مردم سوءظن ایجاد نکند. براى احتراز از ایجاد سوءظن، روزنامه‌‏هایى که خود منتشر مى‏کنیم، به ظاهر نظراتى مخالف خودمان ابراز مى‏دارند و بدین طریق بدگمانى مخالفان‏مان نسبت به ما کاملا برطرف شده، و به زودى در دام‏مان گرفتار مى‏شوند و نمى‏توانند ضربه‌‏اى وارد کنند.

 - مخالفان ما در سه رده جاى دارند. در رده اول ارگان‌هاى رسمى هستند که همیشه علیه منافع ما قدعلم مى‏کنند، اما تاثیر آن‌ها چندان قابل ملاحظه نیست.

 - در رده دوم ارگان‌هاى نیمه رسمى قرار دارند که حملات آن‌ها ملایم و کم ‏اهمیت است.

 - در رده سوم کسانى قرار دارندکه به ظاهر، مخالف‏مان هستند اما در واقع ما خود آن‌ها را تعیین کرده‏ایم. در نوشته‌‏هاى این دسته، مطالبى وجود دارد که به نظر مى‏رسد با ما اصطکاک دارند. مخالفان واقعى‏مان این گونه مخالفت‌هاى ظاهرى را از نوع مخالفت‌هاى خود تلقى کرده و باعث مى‏شوند که ما آن‌ها را شناسایى کنیم.

 - محتواى تمام روزنامه‌‏هاى ما ترکیبى خواهد بود ازمطالب گوناگون و حتى افکارى چون اریستوکراتیک، جمهورى خواهى، انقلابى‏گرى و هرج و مرج طلبى (آنارشیسم) که به وسیله این گونه روزنامه‌‏ها تبلیغ مى‏شوند. روزنامه‌‏ها همچون ویشنو معبود هندى صد دست دارند که بر سر هر دست انگشتى قرار دارد و وظیفه آن نظارت و سلطه برافکار عمومى است. هنگامى که ضربان قلب تشدید مى‏شود، حرکت دست‌ها نیز شدت یافته و افکار عمومى در جهت منافع ما سوق داده مى‏شود. زیرا وقتى فردى به هیجان مى‏آید، قوه قضاوتش را از دست مى‏دهد و هرگونه نظر و پیشنهادى را مى‏پذیرد. به علاوه افراد ناآگاهى که به تکرار مطالب روزنامه‌‏هاى ما مى‏پردازند، و فکر مى‏کنند که روزنامه‌‏ها بیان کننده نظرات آن‌ها مى‏باشند، سخت در اشتباهند. زیرا روزنامه‏‌ها صرفاً بیانگر خواست و نظر ما هستند. افرادى هم که سنجیده از احزاب دفاع مى‏کنند، در واقع به دنبال بیرقى راه مى‏روند که ما برای‌شان برافراشته‏‌ایم.

 - براى آنکه روزنامه‌‏هاى مبارزه‏جوى خود را به حرکت درآوریم، باید نهایت دقتمان را در تنظیم و ارائه مطالب بکار ببریم. البته موسسه‌‏اى را تحت عنوان بخش مرکزى مطبوعات تأسیس مى‏کنیم و به گردآورى نوشته‌‏ها و مطالب مى‏پردازیم. عوامل ما در این مرکز بدون آنکه توجهى را جلب کنند، تصمیم مى‏گیرند که چه مطالبى را متناسب با روز منتشر کنند. ضمناً بحث‌هاى متناقض و جنگى دروغین در قلمرو مطبوعات به راه مى‏اندازند تا ما بتوانیم هر چه بیشتر نظرات خود را بیان کنیم.

فقط مطالب دروغ چاپ مى‏شود

 - روشى که ما براى تنظیم و ارائه مطالب در پیش گرفته‌‏ایم، به دلیل آنکه براى مردم نامحسوس مى‏باشد، اعتماد کامل آنان را نسبت به حکومت ما جلب مى‏کند. ما از کاربرد این روش بسیار راضى هستیم زیرا مى‏توانیم گاه به گاه احساسات مردم را نسبت به مسایل سیاسى برانگیخته و یا فرو نشانیم. گاه حقیقت را مى‏گوییم و گاه دروغ و زمانى هم مطالب متناقض ارائه مى‏کنیم. ما مطمئنیم که بر دشمنانمان غلبه مى‏کنیم، زیر آنان نمى‏توانند همچون ما نظرات خود را از طریق مطبوعات ابراز کنند.

 - گفتیم که مخالفان ما که در رده سوم قرار دارند و مخالفت‌هاى ظاهرى خود را در مطبوعات ابراز مى‏دارند، هرگاه لازم باشد در ارگان‌هاى نیمه رسمى خود، انتقادات آن‌ها را قویاً تکذیب مى‏کنیم.

 - حتى اگر امروزه، مطبوعات فرانسه را به عنوان مثال در نظر بگیریم، به نشانه‏‌هاى همکارى‏هاى فراماسونرى به خوبى در آنجا پى مى‏بریم. تمام ارگان‌هاى مطبوعات به طور اسرارآمیزى با هم در ارتباطند و چون پیشگویان قدیم منبع اطلاعات را افشا نمى‏کنند مگر آنکه همگى تصمیم به افشاى منبع بگیرند. و تا زمانى که اسرار، در اختیار تعداد محدودى باشد، پرستیژ و منزلت روزنامه ‏نگاران توجه اکثریت مردم کشور را جلب کرده و توده مردم با شور و شوق به دنبال آن‌ها راه مى‏افتند.

 - ما بایددامنه فعالیت‌هاى حساب شده خود را در زمینه مطبوعات به سطح استان‌ها گسترش دهیم. یعنى برانگیختن امیدها و انگیزه‏‌هایى که تسلط ما را بر مراکز کشورها موجب مى‏شوند، برایمان ضرورت تام و تمام دارد. به پایتخت‏ها وانمود مى‏کنیم که این گونه خواست‌ها، خواست‌هاى مستقل مردم استان‌ها هستند. البته منبع واقعى بروز این گونه حوادث در استان‌ها ما هستیم. آنچه که مى‏خواهیم این است تا آن موقع که حداکثر قدرت را در اختیار داریم، باید پایتخت کشورها را در محاصره افکار عمومى مردم استان‌ها قرار دهیم.

 - بریدن از رژیم گذشته و پیوستن به رژیم جدید که به نظر ما منجر به غلبه کامل بر تمام رژیم‌ها مى‏شود، «دوره انتقالى» نام دارد. در این دوره نباید به مطبوعات اجازه داد که نادرستى‏ها و کژى‏هاى مردم را منعکس کنند. براى رژیم جدید ضرورى است، همه را متقاعد کند که جنایت به کلى ریشه ‏کن گردیده است.

 اگر مواردى از جنایت به وقوع پیوست، فقط باید قربانیان و شاهدان آن از موضوع با خبر باشند نه کس دیگر.

پروتکل شماره 13

 - نیاز به قوت و غذاى روزانه، غیریهودیان را مجبور مى‏کند که آرام و ساکت بنشینند و در صف خدمتگزاران متواضع ما درآیند. از میان همین افراد، عواملى را انتخاب مى‏کنیم و به مطبوعات مى‏فرستیم.

 این عوامل مسایلى را که به مصلحتمان نیست تا به صورت اسناد رسمى منتشر بشوند، مورد بحث و تبادل نظر قرار مى‏دهند. در عین حال ما در جریان این گونه مباحثات قرار مى‏گیریم و مطالب بحث شده را آن طور که خود مى‏خواهیم، به وسیله مطبوعات به مردم عرضه مى‏کنیم. بدیهى است که وقتى موضوعى در بین مردم جا افتاد، کسى جرأت نمى‏کند که خواستار نفى و ابطال آن بشود. به علاوه درموقع لزوم فکر مردم را از موضوعاتى که به وسیله مطبوعات مطرح شده‏اند، منحرف کرده و متوجه مسایل دیگرى مى‏کنیم.

 اصولاً غیریهودی‌ها افراد کوته ‏فکرى هستند که از فهم پیش پاافتاده‌‏ترین مسایل سیاسى عاجزند. وانگهى مسایل سیاسى، مسایلى هستند که درک و فهم آن‌ها جز براى آن‌هایى که خود طراح و خالق این گونه مسایلند، براى دیگران دشوار مى‏باشد.

 - با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، غرض ما از جلب افکار توده مردم، فقط تسهیل کار خود ما است و اگر به دنبال گرفتن تأیید مردم براى این یا آن مسأله هستیم، صرفاً حرف مى‏زنیم و عمل نمى‏کنیم. در نوشته‌‏هایمان به مردم اعلام مى‏کنیم که ما در پى خوشبختى و سعادت عموم هستیم.

 - براى منحرف کردن فکر و ذهن آن‌هایى که ممکن است در بحث‌هاى سیاسى، برایمان مشکلاتى ایجاد کنند، مسایل جدیدى چون مسایل صنعت به پیش مى‏کشیم و عنوان مسایل سیاسى جدید روى آن‌ها مى‏گذاریم و به مردم اجازه مى‏دهیم که این گونه مسایل را مورد بحث و بررسى قرار دهند. البته توده‌‏هاى مردم تمایل دارند که در زمینه مسایل سیاسى غیرفعال باشند. لذا براى آنکه امر به آن‌ها مشتبه شود، و ندانند که درباره چه موضوعى بحث مى‏کنند، فکر آن‌ها را به مسایلى چون تفریح، سرگرمى و رفتن به کلوپها و... جلب مى‏کنیم. و در همین اثناء، مطبوعات را وامى‏داریم که به مسایلى چون رقابت‏ها و مسابقات هنرى و ورزشى بپردازند. بدون شک پرداختن به این گونه مسایل آن‌ها را از مسایل بنیادى دور و منحرف مى‏کند. اندک اندک به ابراز نکردن عقیده خود عادت مى‏کنند و سرانجام، به تکرار همان چیزهایى مى‏پردازند که ما مى‏خواهیم و بدینسان به فکر آنان جهت مى‏دهیم و مى‏توانیم به همکاری‌شان اعتماد کنیم.

پيشرفت

 - نقشى را که آزادى خواهان، خیال ‏پردازان و افراد رویایى و باید ایفا کنند، سرانجام تا آن زمانى که حکومت ما مورد قبول همگان واقع گردد، به اجرا درخواهد آمد. بدین ‏معنى تا زمان شروع حکومتمان اینان به خوبى در خدمت‏مان خواهند بود و ما مى‏کوشیم که ذهن این گونه افراد را به مسایل بیهوده و تئورى‏هاى خیالى و به ظاهر مترقیانه مشغول کنیم. ما باید آنقدر غیریهودیان را به مسایلى چون پیشرفت، سرگرم کنیم تا سرانجام از فهم هر مسأله‌‏اى اظهار عجز کنند. کلمه «پیشرفت»، مانند یک عقیده سفسطه ‏آمیز حقیقت را لوث مى‏کند و این موضوع را کسى جز ما قوم برگزیده خدا، نمى‏تواند درک کند.

 - هنگامى که بر اریکه شاهنشاهى جلوس کردیم، سخنسرایان و سخنگویانمان مسایل و مشکلات بزرگى که انسان را از انسانیتش دور کرده‏اند، موردبحث و بررسى قرار مى‏دهند تا این گونه مشکلات تحت رهبرى ما حل و فصل شوند.

- این ما بودیم که مردم را گام به گام، طبق برنامه‌‏هاى سیاسیمان در طول قرن‌ها هدایت کردیم. آیا کسى مى‏تواند در این مورد تردیدى به خود راه بدهد؟

پروتکل شماره 14

 - هنگامى که حکومت شاهنشاهى ما آغاز شد، همه ادیان باید از بین بروند، به جز دین ما که همانا اعتقاد به خداى یگانه است. بى‏شک سرنوشت قوم ما به عنوان قومى برگزیده با وجود خدا گره خورده، و هم اوست که تقدیر کار جهانیان را با سرنوشت ما پیوند داده است. لذا ریشه هرگونه عقیده‏ اى باید از بیخ و بن کنده شود. حتى اگر این کار به انکار وجود خدا که ما امروزه شاهد آنیم، بیانجامد. این کار، نه تنها در دوره انتقال حکومت مفید است. بلکه به سود جوانانى است که در آینده به تبلیغات مذهبى دین موسى گوش فرا مى‏دهند. دینى که احکامى ثابت و پیشرفته دارد و تمام افراد جهان را به اطاعت ما وامى‏دارد.

 البته در تبلیغاتمان روى مبانى تربیتى و جنبه‌‏هاى اسرارآمیز و اعجازانگیز این دین تأکید فراوان مى‏ورزیم و درموقع لزوم، مقالاتى منتشر مى‏کنیم و میان نحوه حکومت ربانى خود و حکومت‌هاى گذشته مقایسه‌‏هایى به عمل مى‏آوریم و اشتباهات حکومت‌هاى غیریهودى را به گونه‌اى بسیار روشن، بازگو مى‏کنیم و نیز حرکات ددمنشانه عده‌‏اى حکامِ ماجراجو که انسان‌ها را شکنجه و انسانیت را لگدمال کرده‏اند، یادآور مى‏شویم و نفرت آدمیان را برمى‏انگیزیم. به نحوى که مردم آسایش دوران بردگى را برآسایش دوران پس از بردگى ترجیح دهند.

 تحولات بى‏فایده حکومت‌هاى غیریهودى که با وساطت ما انجام مى‏گیرد، اعتبار حکومت‌هایشان را تنزل مى‏دهد و مردم از اوضاع نابسامان حکومت‌هایشان آنچنان خسته مى‏شوند که راضى مى‏گردند هر نوع خفت و ذلتى را در دوران حکومت ما تحمل کنند و هرگز جرأت رهایى از زیر سلطه ما و تحمل رنج‌هایى چون رنج‌هاى گذشته، به خود راه ندهند.

 - ما در عین حال اشتباهات تاریخى حکمروایان غیریهودى را که در اثر بى‏اطلاعى و فهم نادرست آن‌ها از مسایل رخ داده است، مورد تأکید قرار مى‏دهیم و شکنجه‌‏هایى که انسان‌ها از دست این گونه حکمروایان دیده‏‌اند یادآور مى‏شویم. روش و اصول کار ما بر این حقیقت مبتنى است که، آنچه ما عرضه و تفسیر مى‏کنیم عالى و خالى از عیب است ولى آنچه در گذشته وجود داشته باید مرده و متلاشى شده تلقى گردد.

 - فیلسوفان ما نارسایى‏هاى عقاید و مذاهب را مورد بحث و بررسى قرار مى‏دهند. اما کسى نباید اعتقادات واقعى مذهب ما را مورد بررسى قرار دهد. زیرا هیچکس جز خودمان نباید از کار دینمان سردربیاورد. وانگهى، افراد قوم خودمان هم حق برملا کردن اسرار دین را نخواهند داشت.

 - دراثناى سده‏‌هاى معروف به سده‌‏هاى روشنایى و پیشرفت ما ادبیاتى پست، کثیف و تهوع ‏آور رواج دادیم و تا مدتى پس از به قدرت رسیدنمان اجازه مى‏دهیم که این سبک ادبیات به حیات خود ادامه دهد. تا بتوانیم بدین وسیله در برابر برنامه‌‏هاى خودمان نوعى آرامش و رخوت در مردم ایجاد کنیم. به علاوه افرادى آگاه و کارآزموده به رهبرى غیریهودیان منصوب مى‏کنیم و به ایراد سخنرانى و نشر مقالاتى ویژه مى‏پردازیم تا بدین وسیله بتوانیم روى ذهن غیریهودی‌ها اثر گذاشته و آنان تنها آن دسته از معارف و معلوماتى را کسب کنند که دلخواه ما است و ما قبلا آن‌ها را تدارک دیده‌ایم.

پروتکل شماره 15

 - هنگامى که سرانجام به طور قطع، در اثر یک کودتاى یک روزه - که در همه جا طى یک روز به وقوع مى‏پیوندد به مقام شاهى نائل آمدیم، و نیز هنگامى که بى‏اعتبارى همه حکومت‌ها مورد قبول همگان واقع شد (این کار وقت زیادى لازم دارد شاید یک قرن طول بکشد که این اتفاق به وقوع بپیوندد)، دیگر اجازه نخواهیم داد که توطئه‌‏اى علیه ما صورت بگیرد. لذا هر کسى که اسلحه به دست بگیرد و بخواهد علیه شاهنشاهى ما که در شرف شکل گرفتن خواهد بود، قیام کند، او را با بى‏رحمى خواهیم کشت.

 هر نوع موسسه‌‏اى مانند «انجمن‌هاى مخفى» را نابود مى‏کنیم. البته آن‌هایى که اینک وجود دارند، براى ما شناخته شده هستند و در خدمت‏مان مى‏باشند. لیکن بعداً فعالیت آن‌ها را ممنوع اعلام کرده و اعضاى آن‌ها را به قاره‌‏هاى دور از اروپا تبعید مى‏کنیم. به علاوه به وضع غیریهودیان فراماسون که اطلاعات زیادى درباره اوضاع ما دارند، رسیدگى مى‏کنیم و عده‌‏اى از آن‌ها را ممکن است به دلایلى نگه بداریم ولى آنان را براى همیشه از تبعید مى‏ترسانیم. به علاوه قانونى مى‏گذرانیم که به موجب آن تمام اعضاى انجمن‌هاى مخفى، مشمول تبعید از اروپا واقع شوند.

 - تصمیمات حکومت ما قطعى و لایتغیر است.

 - در جوامع غیریهودى که ما در آنجا بى‏نظمى و نابسامانى ایجاد کرده‏ایم، تنها راه ممکن براى برقرارى نظم و اعمال حاکمیت، همانا استفاده از روش‌هاى خشونت ‏آمیز است و در این زمینه هیچگونه ارفاقى نباید به قربانیان نمود. زیرا آن‌ها باید فداى رفاه آینده بشوند و رسیدن به رفاه عمومى حتى اگر به قیمت قربانى شدن عده خیلى زیادى بشود، وظیفه اصلى هر دولتى به شمار مى‏رود. اصولا اعمال قدرت، ثبات حکومت را تضمین مى‏کند و قدرت هم زمانى کسب مى‏شود که بتوان زور گفت. تا سالهاى اخیر سیاست اعمال زور بر روسیه حاکم بود وحکومت مستبد این کشور، تنها دشمن سرسخت ما به شمار مى‏رفت. ایتالیا نیز که «سولا» بر آن حکومت مى‏کرد چنین وضعى را داشت. «سولا» ایتالیا را به خاک و خون کشید و کسان فراوانى را تکه پاره کرد ولى چون قدرتى فرعون گونه داشت و از شهامت و قدرت فکرى بى‏مانندى برخوردار بود، مردم را هیپنوتیزم کرده بود، و کسى یاراى برابرى با وى را نداشت.

لژهاى فراماسونرى

 - تا پیش از آغاز شاهنشاهى‏مان، روشى متناقض درباره مسایل سیاسى در پیش مى‏گیریم. بدین معنى که لژهاى فراماسونرى آزادى را در تمام کشورهاى جهان ایجاد مى‏کنیم و سپس آن‌ها را گسترش مى‏دهیم و تمام آن‌هایى که در زمینه فعالیت‌هاى اجتماعى مشهور باشند، به این لژها جلب مى‏کنیم. زیرا در این لژها مى‏توانیم عوامل اصلى جاسوسى و نیز، عواملى که مى‏توانند روى دیگران اثر بگذارند، پیدا کنیم. آنگاه تمام لژها را تحت رهبرى یک اداره مرکزى، که اعضاى آن همه از حکماى قوم‌مان هستند، و براى همه ناشناخته‏اند، درمى‏آوریم. تمام لژها نمایندگانى در اداره مرکزى خواهند داشت که به وسیله این نمایندگان دستورات و برنامه‌‏هاى سرى به لژها اعلام مى‏شود. در این لژها، بین عناصر انقلابى و لیبرال نوعى وصلت و ارتباط برقرار مى‏کنیم. ترکیب این لژها طورى خواهد بود که از همه قشرهاى جامعه، افرادى در آن عضویت داشته باشند. البته فعالیت‌هاى سیاسى و طرح‌هاى مخفى لژها را از همان آغاز تأسیس و گشایش لژ، زیرنظر مى‏گیریم. باید اضافه کرد که پلیس‏هاى ملى و بین ‏المللى از جمله کسانى خواهند بود که در این لژها عضویت پیدا خواهند کرد. طبیعى است که غیریهودیان از ماهیت واقعى کار لژها سر در نخواهند آورد به جز خود ما.

 - افرادى که با شور و شوق فراوان، عضویت انجمن‌هاى مخفى را مى‏پذیرند، کسانى هستند که در زندگى دنبال هوى و هوس مى‏باشند و نیز افرادى سبک ‏مغزند که هنگام اجراى طرح‌هایمان و نیز به راه انداختن ماشینى که خود طراح آنیم، مشکلى برایمان ایجاد نخواهند کرد.

 اگر در این دنیا نابسامانى و اغتشاشاتى رخ داد، بدانید که این گونه اغتشاشات را ما به وجود آورده‏‌ایم، تا بتوانیم همکارى افراد را با هم از بین ببریم.

 - غیریهودیان بدون کنجکاوى، عضویت لژها را مى‏پذیرند. عده‏اى از آن‌ها به خاطر استفاده‏‌هاى مالى و بعضى هم به خاطر رسیدن به موقعیت، شهرت و نیز مورد ستایش واقع شدن، به عضویت لژها در مى‏آیند، ما هم در برآوردن این گونه خواست‌ها بسیار بخشنده‌‏ایم.

 علت اینکه موجبات موفقیت آنان را فراهم مى‏آوریم، این است که غیریهودیان پس از کسب موفقیت دچار غرور و خودبینى شده و تلقین‏هاى ما را بدون مقاومت مى‏پذیرند. شما نمى‏دانید که تا چه حد مى‏توان حتى آگاه‌ترین فرد از افراد غیریهودى را به سادگى در اثر ایجاد غرور ناشى از موفقیت، به تسلیم واداشت. همانقدر که ما براى موفقیت اهمیت قائل نیستیم، غیریهودیان دو چندان به موفقیت اهمیت مى‏دهند و حاضرند براى دست‏یابى به موفقیت، خود را فدا کنند. همین ویژگى و خصلت درونى غیریهودیان مشکل ما را حل کرده و به ما کمک مى‏کند تا آنان را در جهتى که مى‏خواهیم سوق دهیم.

مثلاً آن‌ها را وامى‏داریم که به بحث و بررسى پیرامون محدودیت‌ها و نارسایى‏هاى فلسفه «فردگرایى» بپردازند. اما آنان نمى‏فهمند که این کار نوعى سرگرمى به شمار مى‏رود و معرفى نارسایى‏هاى فلسفه فردگرایى خود، نقض و لگدمال کردن مهمترین قانون طبیعت است.

 - حال که ما موفق شده‏ایم آن‌ها را به کارهاى احمقانه‏اى واداریم، آیا این دلیل کوته ‏فکرى آن‌ها نیست؟ آیا این نشان نمى‏دهد که مغزو فکر ما از فکر غیریهودیان تکامل یافته‌‏تر است؟ بدون شک همین امر موجب موفقیت ما خواهد شد.

 - به راستى چقدر حکماى قوم‏مان در روزگاران گذشته آینده‏ نگر و دوراندیش بوده‌‏اند که مى‏گفتند «براى رسیدن به هدف‌هاى مهم باید از هر وسیله‌‏اى استفاده نمود و قربانیان فراوانى را براى رسیدن به هدف‌ها فدا کرد». اگر چه غیریهودیان قربانیان زیادى داده‏اند، معذالک تعداد قربانیان قوم ما که ملیت ما را نجات بخشیده‌‏اند نسبت به تعداد آنان بسیار اندک است.

 - مرگ، براى همه یک امر اجتناب ‏ناپذیر است. آن‌هایى که مانع انجام برنامه‌‏هاى ما مى‏شوند، بهتر است که مرگ‌شان را جلو بیاندازیم و آن‌ها را نابود کنیم. از جمله این افراد فراماسونرهایى هستند که علیه ما اعتراض مى‏کنند. طورى آن‌ها را مى‏کشیم که جز برادران همخون‏مان کسى متوجه نشود. حتى طورى آن‌ها را از بین مى‏بریم که خود قربانیان هم نفهمند و به نظر آید که مرگ آن‌ها ناشى از نوعى بیمارى بوده است. البته برادران خودمان حق افشاى این راز را ندارند.

 هنگامى که لیبرالیسم را در غیریهودیان تبلیغ مى‏کنیم، باید افراد قوم خودمان و نیز عواملمان، بدون چون و چرا تسلیم شوند و اعتراضى از جانب آن‌ها صورت نگیرد تا مجبور نشویم که با آن‌ها، چون غیریهودی‌ها رفتار کنیم.

 - نفوذ و دخالت شدید ما موجب گردیده که قدرت اجرایى قوانین حقوقى غیریهودیان به کمترین میزان، کاهش یابد. البته تعبیر و تفسیرهاى لیبرال گونه‏اى که از قوانین به عمل مى‏آید، به نوبه خود، موجب متلاشى شدن قدرت قوانین شده است. قضات، درباره مسایل اساسى همانگونه تصمیم مى‏گیرند که ما به آن‌ها دیکته مى‏کنیم. به علاوه مدیران غیریهودى موضوعات را آن طور که ما جلوه مى‏دهیم مى‏بینند. البته ما این کارها را بدون آنکه خود، ظاهر شویم و صرفاً از طریق افرادى که آلت دستمان هستند، به مرحله اجرا درمى‏آوریم. حتى سناتورها و مقامات عالى‏رتبه غیریهودى، با ما به مشورت مى‏پردازند.

 - میان قوم ما و غیریهودیان تفاوت‌هاى قابل توجهى از لحاظ استعدادها و توانایى‏ها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیریهودیان متمایز گردد. غیریهودیان گرچه به ظاهر چشمان‌شان باز است، ولى چیزى نمى‏بینند. به عبارت دیگر، قدرت ابداع (مگر در زمینه مسایل مادى) ندارند و شاید به همین دلیل است که طبیعت، خودش از قبل مقدر کرده است که جهانیان را هدایت کنیم و بر آنان حکمروا باشیم.

ما خواستار تسليم بدون قيد و شرطيم

 - هنگامى که حکومت خود را آشکارا آغاز کردیم و زمان شکوهمند حکمروایى‏مان فرارسید، به تمام قانونگزاران اعلام مى‏کنیم که قوانین را ساده، مختصر، ثابت و بدون هرگونه تعبیر و تفسیر وضع کنند تا همگان به راحتى موفق به فهم کامل آن‌ها شوند. مهمترین عاملى که به قوانین ضمانت اجرایى مى‏بخشد، تسلیم بدون قید و شرط در برابر مقررات است. بدین معنى که مقامات پایین، از مقامات بالا اطاعت کنند تا امکان هرگونه سوء استفاده‏اى از بین برود.

 براى کسانى که بخواهند از مقام خود سوءاستفاده کنند، شدیدترین مجازات را درنظر گرفته‏ایم. به علاوه اعمال و رفتار مدیران را با دقت نظارت مى‏کنیم. زیرا حرکت سریع ماشین دولت در گرو رفتار آن‌ها است. هر نوع اهمال در کار آن‌ها، موجب سستى کار در سایر جاها مى‏شود. لذا، بار دیگر تأکید مى‏کنم که حتى یک مورد از اعمال غیرقانونى و سوءاستفاده از مقام را بدون مجازات نمى‏گذاریم.

 پس از اینکه مجازات‌هاى شدیدى در مورد خلاف کارى‏ها اعمال شد، پنهان کردن و نادیده گرفتن اشتباهات از سوى کسانى که در خدمت دولت هستند، به کلى از بین خواهد رفت و بدین‏سان پایه‌‏هاى قدرت دولت محکم شده و شأن و پرستیژ دولت بالا مى‏رود. اگر براى تخلفات جزئى مجازات‌هاى سنگین در نظر گرفته نشود، آن‌هایى که زمام امور را به دست دارند، از مسیر حرکت ملت منحرف شده و مسیرهاى دلخواه خود را طى مى‏کنند.

 - قضات، مى‏دانند که بخشودن جرائم و لغزش‌ها به معناى تجاوز به حریم قانون است و این کار نشانه تلطیف روح و رقت قلب قاضى نیست. گذشت نشان دادن، در زمینه زندگى شخصى، ایرادى ندارد ولى وقتى که پاى مصالح عموم در میان است. گذشت نشان دادن جایز نیست.

 - سن قضات و کارکنان امور قضایى نباید از 55 سال متجاوز باشد. دلیل نخست، آن است که افراد سالمند در حفظ عقیده خود خیلى پابرجا و متعصب مى‏باشند. و دیگر آنکه به سختى پذیراى عقاید نو هستند. دلیل دوم، آن است که اعمال این روش نوعى انعطاف پذیرى به کارهایمان مى‏بخشد و به راحتى مى‏توانیم افرادى را که کمتر زیرفشارهایمان خم مى‏شوند، عوض کنیم. یعنى کسى که مى‏خواهد مقام و موقعیتش را حفظ کند، باید مطیع محض باشد. به طور کلى ما قضاتمان را از میان کسانى انتخاب مى‏کنیم که با تعهدات خود آشنا باشند و بدانند که وظیفه آن‌ها اعمال مجازات و اجراى قانون است نه آنکه رویایى فکر کنند و به لیبرالیسم بیندیشند. اعمال این گونه روش‌ها موجب مى‏گردد که همکارى گروهى بین قضات از بین برود و آنان فقط به منافع دولت که سرنوشت‌شان بدان بستگى دارد، فکر کنند.

 - امروزه قضات غیرصهیونیست، چون شناخت درستى از رسالت خویش ندارند، بخشودگى‏هاى فراوانى را در مورد جنایات قایل مى‏شوند. البته گناه این کار به گردن فرمان‌روایان عصر حاضر است، زیرا در انتخاب قضات دقت کافى به خرج نمى‏دهند و قضات را با مسئولیت‌هایشان آشنا نمى‏سازند. همانگونه که حیوانات بچه‏هایشان را به جستجوى شکار مى‏فرستند، غیرصهیونیست‌ها هم به افرادشان مشاغلى را تفویض مى‏کنند، بدون آنکه علت به وجود آمدن مشاغل را به آنان یادآور شوند. به همین دلیل حکومت‌هایشان به وسیله خود آنان و نیز به سبب مدیریت غلط، از درون مى‏پوسد.

 - بگذارید از مثال‌ها وگفتار بالا، درسى دیگر براى حکومت خویش فراگیریم.

 - ریشه آزادى‏خواهى را از موسساتى که مسئولیت تربیت نیروى انسانى براى پست‌هاى حساس دولت دارند، از بیخ و بن برمى‏کنیم و تصدی اینگونه مشاغل و پست‌ها را به کسانى تفویض مى‏کنیم که به وسیله خود ما تربیت مى‏شوند. ممکن است ادعا شود که بازنشسته کردن کارمندان سالمند، هزینه‌‏هاى سنگین را براى دولت دربر خواهد داشت. در پاسخ باید گفت که این گونه کارمندان مى‏توانند در بخش‌هاى خصوصى مشغول کار شوند. به علاوه باید خاطرنشان ساخت که تمام پول‌هاى دنیا در دست ما خواهد بود و دولت، ترسى از سنگینى هزینه‌‏ها نخواهد داشت.

ما بى‏رحم خواهيم بود

 - ما در همه موارد مستبد خواهیم بود و این استبداد، معقول و منطقى به نظر خواهد رسید. تمام اوامر و مقررات ما مورد احترام بوده و بدون چون و چرا به اجرا درخواهد آمد. هرگونه شکایتى از سوى ملت نادیده گرفته مى‏شود و وضعى پیش مى‏آوریم که ریشه همه نارضایى‏ها از بیخ و بن کنده شود. به علاوه براى آنکه چشم همه را بترسانیم، به اعمال مجازات‌هاى سنگین دست مى‏زنیم.

 - هرگونه پژوهش و فرجام خواهى در زمینه دعاوى حقوقى از سوى متهمان را حذف مى‏کنیم و مجازات‌هاى خود را مشمول پژوهش و فرجام ‏خواهى قرار مى‏دهیم. زیرا نباید اجازه دهیم که فکر پژوهش و فرجام ‏خواهى در ذهن مردم بوجود آید. اگر چنین موردى پیش آمد، ما نیز به نوبه خود تقاضاى پژوهش مى‏کنیم. همچنین قضاتى را که موجب شده ‏ند تا فکر فرجام ‏خواهى در میان مردم نضج بگیرد، آنان را به خاطر شناخت نادرست‌شان از قوانین شدیداً مجازات مى‏کنیم.

 من باز تکرار مى‏کنم. مدیران ما هر قدمى که برمى‏دارند، باید با نظارت دقیق ما باشد. زیرا براى آنکه مردم از ما راضى باشند، دولت خوب ما باید کارمندان خوبى هم در اختیار داشته باشد.

 - حکومت ما سیماى حکومت پدرشاهى به خود مى‏گیرد که فرمان‌روا در آن، نقش پدر و سرپرست مردم را دارد. قوم ما و مردم تحت سلطه ما، فرمان‌روا را پدر خود مى‏دانند که از آن‌ها نگهدارى مى‏نماید و نیازهاى آنان را برآورده مى‏کند و نیز، روابط افراد را با همدیگر و با فرمان‌روا مشخص مى‏نماید.

 به مردم این فکر را القاء مى‏کنیم که اگر ملت بخواهد در صلح و آرامش بسر ببرد. باید فرمان‌روا را حامى و سرپرست خود بداند و لب به ستایش اغراق ‏آمیز وى بگشاید.

 هنگامى که افرادى را براى تصدى پست و شغلى منصوب مى‏نماییم، مردم را متقاعد مى‏کنیم که صاحبان این گونه مشاغل و مناصب صرفاً اوامر فرمان‌روا را اجراء مى‏کنند و از خود قدرت و اقتدارى ندارند. مردم نیز دلخوش خواهند بود که فرمان‌روا، زندگى آن‌ها را از هر جهت تأمین مى‏کند. همانگونه که والدین، نگهدارى و تربیت فرزندان خویش را وظیفه‌‏اى براى خود تلقى مى‏کنند.

 - همانگونه که مى‏دانید، من حکومت استبدادى ‏مان را در دو چیز خلاصه مى‏کنم: حق و وظیفه. یعنى حق اجرا و انجام وظیفه، مسئولیت مستقیم دولتى است که خود را پدر ملت مى‏داند. چون دولت ما از یک قدرت خاص برخوردار است، حق دارد که انسان را به اجراى مقررات - همانگونه که طبیعت آن را مشخص کرده است - یعنى تسلیم، وادارد. در این جهان هر چیزى حالت تسلیم را دارد. اگر تسلیم آدمى نیست، تسلیم اوضاع و احوال محیط یا ویژگی‌هاى درونى خویش مى‏باشد.

 - ما باید افرادى را که مرتکب نقض مقررات وضع شده مى‏شوند، مجازات کنیم. زیرا در بطن مجازاتى که براى ترساندن دیگران اعمال مى‏شود، از لحاظ تربیت و تأدیب درس بزرگى نهفته است.

 - هنگامى که پادشاه قوم اسراییل، تاج شاهنشاهى‏اى را که اروپا به وى تقدیم مى‏کند، برسر مقدسش مى‏گذارد، به سمت پدر مردم دنیا منصوب مى‏گردد. به علاوه شمار قربانیانى که ناچاراً به پیشگاه وى تقدیم مى‏شود، خیلى کمتر از شمار کسانى خواهد بود که در اثر جنون و رقابت بین حکومت‌هاى غیریهودى قربانى شده‏اند.

 - پادشاه قوم ما، در تماس و مشورت مداوم با مردم بوده و از تریبونى که در اختیار دارد، با مردم سخن مى‏گوید و سخنانش در همان ساعت در سراسر دنیا پخش خواهد شد

پروتکل شماره 16

 - براى آنکه بتوانیم به طور موثرى فعالیت‌هاى اشتراکى غیریهودیان را بدون آنکه به فعالیت‌هاى گروهى خودمان لطمه‌‏اى وارد شود، تخریب سازیم، باید همکارى گروهى را در همان مراحل نخستین عقیم کنیم.

 معناى این سخن آن است که به نوسازى برنامه‌‏هاى آموزشى دانشگاه‌ها مى‏پردازیم و تمام استادان و مقامات دانشگاهى را مطابق برنامه‌‏هاى سرى و محرمانه براى مشاغل جدیدشان آماده مى‏کنیم. انتصاب آنان را خیلى محتاطانه انجام مى‏دهیم و وضعى پیش مى‏آوریم که کاملا به دولت وابسته بشوند.

 - دروسى چون قوانین حقوقى مربوط به دولت و مسایل سیاسى را از برنامه‌‏هاى آموزشى دانشگاه‌ها حذف مى‏کنم و این موضوعات را فقط به تعدادى افراد انتخاب شده که داراى استعدادهاى درخشان باشند، مى‏آموزیم. دانشگاه‌ها دیگر نباید طرح‌هاى معجون و مجعولى در زمینه قانون اساسى بیرون بدهند و استادان هم نباید خودشان را به مسایل سیاسى‏اى که پدران‌شان هم از فهم این گونه مسایل عاجزند، سرگرم کنند.

 - وقتى گروه زیادى آن هم به طور نامطلوب، با مسایل سیاسى آشنا شوند، همانگونه که آموزش و پرورش در جوامع غیریهودى جنبه همگانى به خود گرفت، نوعى خیالبافى و بدآموزى بوجود مى‏آید.

 ما باید مطالب و موادى را وارد نظام‌هاى آموزشى غیریهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستم‏هاى آموزشى آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمى به وجود آورد. اما هنگامى که خودمان به قدرت رسیدیم، تمام مواد و مطالبى را که بى‏نظمى به بار مى‏آورند، و دانش‏آموزان را به نافرمانى وامى‏دارند، از دروس دانشگاه‌ها حذف مى‏کنیم.

 - به جاى «کلاسى‏سیسم» و تاریخ عهد باستان که چیزهاى بد آن، بیش از چیزهاى خوب است، مسایل مربوط به آینده را مورد مطالعه قرار مى‏دهیم. به علاوه تمام حقایق مربوط به قرون گذشته را که مطلوب ما نباشند، از لوح ذهن آدمیان پاک مى‏کنیم و فقط اشتباهات حکومت‌هاى غیریهودى را به حال خود مى‏گذاریم و مطالبى چون نحوه زندگى عملى، رعایت نظم، نحوه برقرارى روابط با دیگران، پرهیز از خودخواهى که موجب گسترش بدی‌ها است و مسایل تربیتى دیگرى از این قبیل، در برنامه‌‏اى جداگانه و متناسب با مراحل مختلف زندگى تهیه و تدارک مى‏بینیم. بى‏شک این برنامه از اهمیت ویژه‏اى برخوردار خواهد بود.

 - تربیت افراد باید متناسب با مقدرات و نیازهاى زندگى آنان صورت گیرد. البته افراد باهوشى پیدا مى‏شوند که مى‏توانند زودتر از حد معمول وارد مراحل بالاتر بشوند. اما این کاملاً اشتباه خواهد بود که ما به خاطر عده معدودى مرزها را بشکنیم و به افراد بى‏استعداد اجازه دهیم که جاى افراد مستعد را بگیرند و بدون ضابطه وارد مراحلى شوند که صرفاً متعلق به افراد باهوش است.

 - فرمان‌روایى که مى‏خواهد در قلب و ذهن مردم جایى براى خود باز کند، باید از اقدامات و ابتکاراتى که به سود مردم انجام مى‏دهد، سخن بگوید و در مدرسه و بازار به مردم آموزش بدهد.

- به هر نوع آزادى‏اى در زمینه آموزش خاتمه مى‏دهیم. اما دانش ‏آموزان در هر سنى که باشند مى‏توانند با والدین خود در موسسات آموزشى یا مثل گذشته در یک باشگاه و در روزهاى تعطیل گردهم آیند و به بحث‌هاى آزاد معلمان که در زمینه روابط انسان‌ها، قوانین جزائى، و خلاصه تئورى‏هاى جدید که قبلا مورد بررسى قرار نگرفته‏اند، گوش فرا دهند. این تئوری‌ها نخست عقاید جزمى و بسیار قدیمى و سرانجام دین ما را مورد بررسى قرار مى‏دهند.

- از آنجا که قرن‌ها تجربه، به ما آموخته است که عقاید در زندگى و هدایت انسان‌ها نقش بسیار مهمى داشته و این عقاید از طریق تربیت به مردم القاء شده‏اند، لذا ما باید افکار نو و مستقل را چون گذشته به انحصار خویش درآوریم. روش مهار کردن فکر هم اکنون در دست بررسى و مطالعه است. این کار را به وسیله سیستمى که به سیستم دروس عینى معروف است و هدف آن مبدل کردن غیریهودیان به آدمهایى بى‏فکر، بى‏خرد، مطیع که منتظرند دیگران برای‌شان فکر کنند و عقایدشان را شکل بدهند؛ انجام مى‏دهیم، یکى از بهترین عوامل ما به نام «بورژوئیز» تقریباً تدریس به وسیله دروس عینى را رواج داده است.

پروتکل شماره 17

 - اشتغال بکار وکالت دادگسترى،[ اغلب ] آدمیان را سرد، بى‏عاطفه، و بى‏مسلک بارمى‏آورد. این گونه افراد همواره از یک دیدگاه غیر شخصى و صرفاً قانونى به مسائل نگاه مى‏کنند و طبق عادت دیرینه‌شان، براى مدافعات حقوقى، بیش از رفاه عمومى ارزش قائلند. دفاع از هر موضوعى را مى‏پذیرند و کوشش مى‏کنند به هر قیمتى که شده، متشاکى برائت حاصل کند. از کوچکترین ابهام در مسائل حقوقى خرده مى‏گیرند و بدین‏سان جنبه اخلاقى قضا و داورى را از بین مى‏برند. به همین دلیل ما حرفه وکالت را، در چهارچوبى محدود و در زمره خدمات عمومى قرار مى‏دهیم. و اجازه نمى‏دهیم که قاضى و وکیل هر دو در طرح دعاوى حقوقى دخالت داشته باشند.

 وکلا، فقط اسناد و مدارک لازم را از طریق دادگاه دریافت مى‏کنند و مطالعه خود را بر اساس گزارشات کتبى و مدارک انجام مى‏دهند. پس از اینکه در دادگاه از مراجعین و طرفین دعاوى بازجوئى بعمل آمد و حقایق روشن گردید، آنگاه، وکلاى مدافع کار دفاع خود را آغاز مى‏کنند. ضمناً بدون توجه به کیفیت کارشان، حق‏الوکاله‏اى به آنان پرداخت مى‏گردد. این کار باعث مى‏شود که وکیل نقش متعادل و هم‏آهنگ کننده‌‏اى در امور قضاوت بازى کند، و زمان رسیدگى به دعاوى حقوقى کوتاه گردد.

 همچنین این عمل باعث مى‏شود که وکیل مدافع صادقانه و دور از تعصب کار کند و وکالت بر اساس ضوابطى ثابت انجام گیرد، تا برمبناى علائق و نظرات شخصى. این روش همچنین فسادى را که در حال حاضر در امر وکالت وجود دارد، ریشه ‏کن مى‏کند و به معامله بین وکیل و موکل خاتمه مى‏دهد، زیرا طبق این گونه معاملات و قراردادها هر کس پول بیشترى پرداخت کرد، حاکم مى‏گردد.

كشيش‏گرى را از بين مى‏بريم

 - از مدتها قبل کوشیده‌‏ایم که اعتبار کشی‌شان را در میان غیریهودیان از بین ببریم و به مأموریت آن‌ها بر روى زمین که ممکن است هنوز هم مانع بزرگى برسر راه ما باشند، خاتمه دهیم. البته روز به روز از تأثیر آن‌ها کاسته مى‏شود و اکنون آزادى عقیده در همه جا اعلام گردیده است. تنها «زمان» است که بین ما و لحظه ورشکستگى کامل آئین مسیحیت، فاصله انداخته است. راجع به ادیان دیگر اگر بخواهیم دست اندرکار شویم، مشکلات کمترى خواهیم داشت، ولى هنوز زود است در این باره صحبت کنیم. بطور کلى کشی‌شان را در تنگنا قرار داده‌‏ایم و تأثیر آن‌ها روى مردم بر خلاف پیشرفت‌هاى گذشته‏شان، روز به روز رو به قهقرا مى‏رود.

 - هنگامى که زمان موعود فرا رسید تا دربار پاپ متلاشى شود، ملت‌ها با اشاره دستى نامرئى به سوى دربار حرکت مى‏کنند، و هنگامى که خود را روى پاپ پرت کردند، ما زیر پوشش مدافع وى، و نیز به بهانه جلوگیرى از خونریزى بیشتر، پادرمیانى و میانجى‏گرى مى‏کنیم. و وقتى که به این طریق فکر مردم را مغشوش و منحرف کردیم، به درون دربار، نفوذ مى‏کنیم و تا قدرت آن را از بین نبریم، بیرون نخواهیم آمد.

- پادشاه یهودیان، پاپ واقعى جهان و رئیس کلیساى بین ‏الملل خواهد بود.

- ضمن این که جوانان را با ادیان باستانى آشنا کرده، دین خود را به آنان آموزش مى‏دهیم اما آشکارا روى معایب کار کلیساهاى موجود، انگشت نمى‏گذاریم بلکه از طریق انتقادات حساب شده به جنگ آن‌ها مى‏رویم تا مردم را از آن‌ها جدا سازیم.

 - بطور کلى، مطبوعات معاصر ما به انتقاد از امور دولت، مذهب و بى‏کفایتى‏هاى غیریهودیان ادامه مى‏دهند و در نوشته‌‏هایشان غیر اخلاقى‏ترین اصطلاحات و عبارات را به کار مى‏گیرند تا به هر وسیله‌‏اى که مقدور باشد، شأن و منزلت آنان را تنزل دهند و این کار فقط از دست افراد با استعداد قوم هوشمند ما بر مى‏آید.

 - پادشاهى ما از قداست ویشنو[خداى هندوها] د فاع مى‏کند و در واقع تجسم شخصیت اوست. ما چون ویشنو صد دست داریم و بر سر هر دست انگشتى قرار دارد، که کلیه مهارهاى دستگاه حیات اجتماعى را در اختیار خواهیم گرفت و هر یک چون پلیس رسمى ناظر بر هر کارى هستیم و تدابیرى اندیشیده‌‏ایم که دولت‌هاى غیریهودى از فعالیت‌هاى ما بى‏اطلاع بمانند.

 طبق برنامه‌‏هایمان یک سوم از افراد تحت سلطه، مراقب رفتار و اعمال بقیه خواهند بود و این کار را بر اساس خدمت داوطلبانه خویش به دولت، انجام مى‏دهند. خبرچینى و جاسوسى براى دولت نه تنها ناپسند نیست، بلکه مایه افتخار هم هست. در عین حال اگر کسى گزارشى بى‏اساس علیه دیگران به دولت بدهد، شدیداً مجازات خواهد شد. تا کسى نتواند از قدرتش سؤ استفاده کند و از حق خود تجاوز نماید.

 - عوامل‏مان را هم از طبقه بالا و هم از طبقه پایین مردم انتخاب مى‏کنیم. در میان این عوامل، مدیرانى که به کارهاى تفریحى سرگرمند، سردبیرهاى روزنامه ‏ها، ناشران، صاحبان چاپخانه ‏ها، کتابفروش‌ها، منشى‏ها، فروشندگان، کارگران، مربیان ورزشى، خدمتکاران و غیره وجود دارند. این گونه افراد حق ندارند که خود سرانه دست بکارى بزنند. همچنین پلیس، قدرتى از خود نخواهد داشت و کارش تنها مشاهده کردن و گزارش دادن است. تحقیق در مورد گزارشات و توقیف افراد، با نظر مشاوران و گروهى که بر کار پلیس نظارت دارند انجام مى‏گیرد. اگر کسى در مورد مسائل سیاسى، موضوعى را مشاهده کرد و گزارش نداد، مسئول خواهد بود و اگر تقصیر وى ثابت شود، به جرم کتمان وقایع مورد بازخواست واقع خواهد شد.

 - همانگونه که برادرانمان مسئولند تا با قبول خطر براى خود، خویشاوندان مرتد خویش و نیز کسانى که علیه رهبران دینى اقدام مى‏کنند، را به مقامات مذهبى معرفى نمایند، در نظام شاهنشاهى‏مان هم، تمام مردم سراسر جهان مسئولند که وظیفه خود را در این زمینه نسبت به دولت انجام دهند.

 - با اعمال چنین روشى، هر گونه سوء استفاده از قدرت، زورگوئى، رشوه خوارى و تمام اعمال ناپسندى از این قبیل که مشاوران ما به کمک تئورى‏هاى حقوق بشر به فرهنگ و آداب و رسوم غیریهودیان تحمیل کرده‏اند، از بین خواهد رفت. اما چگونه ما زمینه را براى ایجاد بى‏نظمى در ادارات آنان مساعد ساختیم؟ از میان روش‌هاى گوناگون مى‏توان به مهمترین عامل، یعنى افرادى که به نام «ایجاد کننده نظم» به ادارات نفوذ کردند، نام برد. این افراد در فرصت‌هاى مناسب به متلاشى کردن وحدت و همدستى آنان مى‏پردازند. و تمایلاتى چون سرسختى، غرور، خودبینى، عدم احساس مسئولیت و از همه بالاتر، دمدمى بودن را در آنان بوجود مى‏آورند.

پروتکل شماره 18

 - چون بسیارى از توطئه‏گران فقط حرف‌هاى توخالى مى‏زنند، لذا تا زمانى که مرتکب فعالیت‌هاى آشکارى نشوند، دست روی‌شان نمى‏گذاریم. ولى افرادى را بنام ناظر، به میان آن‌ها مى‏فرستیم. باید بخاطر داشت که اگر دولتى بخواهد توطئه‏هائى را که کشف مى‏کند، فاش نماید، از شأن و پرستیژ خود خواهد کاست. زیرا اینکار نشانه آنست که یا دولت به ضعف خود اعتراف مى‏کند و یا اینکه بى‏عدالتى شدید وجود دارد.

 به خوبى مى‏دانید که ما هر چند گاه یک بار، عواملمان را زیر پوشش فعالیت‌هاى سیاسى به جان پادشاهان غیر یهودى انداخته‏ایم و شأن و اعتبار آنان را تنزل داده‏ایم. ما فرمان‌روایان غیریهودى را واداشته‌‏ایم تا اعلام کنند که تدابیرى براى حفاظت خود به طور مخفیانه اندیشیده‌‏اند و بدینسان آن‌ها را مجبور کرده‌‏ایم که به ضعف خود اعتراف کنند. بدون شک به زودى ما قدرت آنان را متلاشى خواهیم کرد.

 - مافرمانروایان را خیلى مخفیانه حفاظت مى‏کنیم. ولى نحوه حفاظت چندان چشم‏گیر و با اهمیت نخواهد بود. زیرا نمى‏خواهیم اعتراف کنیم که توطئه‌‏هائى در کار است و فرمان‌روا، قدرت برابرى با این گونه توطئه‌‏ها را ندارد. و نیز اعتراف نمى‏کنیم که فرمان‌روا، خود را از خطرات پنهان مى‏کند.

 - اگر ما همچون غیریهودیان که همواره پذیرفته و مى‏پذیرند که خطر آن‌ها را تهدید مى‏کند، بپذیریم که خطرى در کار است، به دست خود، سند مرگ فرمان‌روایمان را امضاء کرده‏ایم. حال اگر این حقیقت در مورد فرمان‌روا صدق نکند، در فاصله‏اى نه چندان دور، درباره جانشینانش صدق خواهد کرد.

حكومت به كمک ارعاب

 - سیماى ظاهرى حکومت ما به گونه‏اى است که نشان مى‏دهد فرمان‌روا تمام قدرتش را در جهت رفاه ملتش بکار مى‏گیرد، نه بخاطر حفظ منافع خود و خویشاوندانش.

 لذا وقتى که مردم شاهد چنین رفتارى باشند، حکومتش بوسیله افراد تحت سلطه حفاظت خواهد شد و از ستایش‌هاى اغراق‏ آمیز برخوردار خواهد بود. زیرا رفاه هر شهروندى به اقتدار حکومت بستگى خواهد داشت.

 - حفاظت فرمان‌روا به گونه‏اى آشکار، نشانه ضعف قدرت و مدیریت رهبر است.

 - هنگامى که فرمان‌رواى ما به میان مردم مى‏رود، ظاهراً گروهى زن و مرد مشتاق] که در واقع محافظان اویند[ او را احاطه مى‏کنند و صف اول دیدارکنندگان را تشکیل مى‏دهند و وانمود مى‏کنند که به خاطر حفظ نظم باید صفوف دیگران را بدون رعایت احترام به عقب زد. این عمل، فشار و ناراحتى مردمى را که براى دیدار او یورش مى‏آورند، کاهش مى‏دهد. اگر کسى در بین مردم خواست که عریضه‏اى بدست فرمان‌روا بدهد، کسانى که در صف اول قرار دارند، عریضه او را گرفته و در برابر چشمانش به فرمان‌روا مى‏دهند تا بدانند که فرمان‌روا خود بر همه امور نظارت دارد. مردم همیشه باید بگویند: «اگر فرمان‌روا این را بداند یا آن بگوشش برسد، چنین و چنان خواهد شد».

 - اگر سازمانى رسمى براى حفاظت فرمان‌روا تأسیس شود، شأن و اعتبار او با این کار از بین مى‏رود. وانگهى، شورش‏طلبان در انتظار فرصت مى‏مانند تا به موقع، حمله خود را آغاز کنند.

 - کسانى که علیه ما مرتکب جنایت شوند، پس از اینکه ظن‏مان به یقین مبدل گشت، آن‌ها را بازداشت مى‏کنیم و اجازه فرار به آنان نمى‏دهیم. کسانى که در زمینه مسائل سیاسى مرتکب جرم شوند، باید انگیزه آن‌ها را جویا شویم. زیرا هیچکس نباید دخالت در مسایل سیاسى را حق خود بداند و این تنها دولت است که با همه مسائل آشنائى دارد... البته همه دولت‌ها از ماهیت واقعى سیاست سر در نمى‏آورند.

پروتکل شماره 19

 - اگر از ابراز هر گونه نظریه‏اى مستقل، در زمینه مسائل سیاسى، جلوگیرى نکنیم، بدون شک مردم را تشویق خواهیم کرد که گزارش، پیشنهاد، طرح وپروژه‌‏هائى براى بهبود شرایط زندگى خود به دولت ارائه بدهند. البته این کار به نوبه خود موجب خواهد شد که ما به معایب و محاسن پیشنهادات افراد تحت سلطه خود پى‏ببریم و به یکى از دو طریق زیر به آنان پاسخ بگوئیم. یا اینکه پیشنهادات آن‌ها را به اجراء در آوریم و یا اینکه ضمن نشان دادن کوته ‏بینى‏ها و قضاوتهاى نادرست‌شان، نظرات آن‌ها را رد کنیم.

 - شورش علیه دولت، به پارس کردن سگ در برابر فیل مى‏ماند. زیرا دولتى که از نظر مردم نه از نظر پلیس، خوب سازمان یافته باشد، به این گونه شورش‌ها اهمیتى نمى‏دهد. لذا براى نشان دادن اهمیت این گونه شورش‌ها مثالى بهتر از زوزه سگ در برابر فیل، نمى‏توان یافت. زیرا وقتى که سگ به وضوح فیل را دید، زوزه‌‏اش را قطع مى‏کند و دمش را تکان مى‏دهد.

 - ما منتهاى کوششمان را بکار مى‏بریم و امیدواریم که غیریهودیان به مخالفت علیه ما برنخیزند و شورش راه نیندازند. به همین دلیل ما در مطبوعات اعلام خواهیم کرد کسانى که بخاطر خیر و رفاه عمومى با شورشیان درگیر شوند و بمیرند، شهید تلقى مى‏شوند و با این کار ما هزاران نفر از غیریهودیان را به گله خدمتکاران خود افزوده‌‏ایم.

پروتکل شماره 20

 - امروز درباره مسائل مالى، که من آن را به پایان این گزارش موکول کرده‏ام، و در عین حال بخش اعلاى برنامه‏هایمان را تشکیل مى‏دهد، صحبت مى‏کنم. قبل از اینکه وارد بحث شوم، خاطرنشان مى‏سازم که یکبار اشاره‌‏اى کردم و گفتم که ما تمام فعالیت‌هایمان را با اعداد و ارقام نشان مى‏دهیم.

 - هنگامى که حکومت شاهنشاهى مستقل ما آغاز شد، از تحمیل مالیات‌هاى سنگین بر دوش توده مردم پرهیز مى‏کنیم. اما چون دولت هزینه‌‏هاى سنگین دارد، براى اداره امور به پول نیاز داریم. به همین دلیل براى ایجاد تعادل در این زمینه باید خیلى محتاطانه عمل کنیم.

 - در نظام حکومتى ما، شاه قانوناً مالک همه اموال دولت است (مى‏توان این موضوع را به سادگى از قوه به فعل در آورد) و مى‏تواند به منظور به جریان انداختن پول‌ها، تمام وجوه موجود را قانوناً ضبط کند. بدنبال این اقدام مى‏توان با وضع مالیات تصاعدى بر دارائى، دیون را پرداخت کرد، بدون آنکه بر اثر وصول درصد معینى از دارائى مردم بعنوان مالیات، فشار یا زیانى بر افراد وارد شود. ثروتمندان باید بدانند که وظیفه آنان ایجاب مى‏کند که قسمتى از دارائى خود را در اختیار دولت بگذارند. زیرا دولت مالکیت باقى ثروتشان را محترم شمرده و شرافتمندانه سود بردن آن‌ها را تضمین مى‏کند. اینکه مى‏گویم شرافتمندانه منظورم اینست که نظارت دولت بر دارائى، از غارت قانونى جلوگیرى مى‏کند.

 - اصلاحات اجتماعى باید از بالا صورت گیرد زیرا اصلاح اجتماعى، یکى از شرایط ضرورى برقرارى صلح است.

 - تحمیل مالیات بر مردم فقیر، براى دولت خطراتى دربر دارد و به مثابه کاشتن بذر انقلاب است. کسى که در شکار بدنبال صید کوچک مى‏رود، صید بزرگ را از دست مى‏دهد. صرف نظر از این موضوع، اخذ مالیات از سرمایه ‏داران بزرگ مانع تراکم ثروت نزد افراد مى‏شود و ما تا امروز آن را عامل متعادل کننده و نگه دارنده غیر یهودیان (مسائل مالى آن‌ها) دانسته‌‏ایم.

 - مالیات تصاعدى به نسبت سرمایه، منبع درآمد عمده‌‏اى براى دولت به شمار مى‏رود و به مراتب بهتر از مالیات کنونى است که از افراد وصول مى‏شود. ما امروز وصول این گونه مالیات را موجه مى‏دانیم زیرا مشکلا ت و تنگناهاى زیادى براى دولت‌هاى غیر یهودى به وجود مى‏آورد.

 - تأکید پادشاه قوم ما بر آن خواهد بود که تعادل اقتصادى و صلح، هر دو تضمین گردد. براى آنکه این دو منظور برآورده شود، سرمایه ‏داران باید بخشى از درآمد خود را به دولت واگذار کنند تا بدینسان چرخ‌هاى ماشین دولت بخوبى و با اطمینان کامل به حرکت درآید. نیازهاى دولت باید به وسیله کسانى برآورده شود که اگر از ثروتشان چیزى برداشته شود، فشارى احساس نکنند.

 - چنین اقدامى (کمک سرمایه ‏داران به دولت) موجب مى‏شود که نفرت فقیر نسبت به ثروتمند زایل گردد. زیرا فقیر مى‏بیند که ثروتمند برقرار کننده صلح و رفاه است و نیز مى‏بیند که ثروتمند بسیارى از نیازهاى دولت را از طریق کمک مالى برآورده مى‏کند.

 - براى آنکه مالیات دهندگان وابسته به طبقه تحصیل کرده، از پرداخت مالیات‌هاى جدید احساس فشار و ناراحتى نکنند باید حساب‌ها را بطور دقیق به اطلاع آن‌ها رساند تا بدانند که وجوه پرداختى به چه مصارفى رسیده است. البته صورت حساب‌هاى مخارج دربار و سایر مؤسسات ادارى از این قاعده مستثنى خواهد بود.

 - کسى که فرمان‌روائى مى‏کند، هیچگونه ثروت و اموالى نخواهد داشت. زیرا از سوئى مالک همه اموال و دارائى دولت است و از سوئى دیگر چنانچه ثروتى بیاندوزد، خود را از دیگران متمایز ساخته است. به علاوه مالیکت فردى حاکم موجب اضمحلال و نابودى مالکیت عمومى مى‏گردد.

 - البته خویشاوندان فرمان‌روا از این قاعده مستثنى بوده و مى‏توانند اموال داشته باشند. اما کسانى که از منابع مالى دولت استفاده مى‏کنند، باید به صف خدمتگزاران دولت در آیند. در غیر این صورت باید صرفاً از طریق کار، کسب مال کنند. داشتن قرابت با خانواده سلطنتى نباید باعث حیف و میل در اموال دولت گردد.

 - کسانى که اقدام به خرید چیزى مى‏کنند و یا ارثى از بستگان خود مى‏برند، مشمول پرداخت مالیاتى تصاعدى به نام حق تمبر مى‏شوند. انتقال دارائى خواه به صورت نقدى باشد و خواه به صورت غیر نقدى، بدون ارائه شواهدى دال بر پرداخت این نوع مالیات - (انتقال به طریق ثبتى صورت مى‏گیرد) - مالک قبلى اموال را به پرداخت مالیات و بهره مالیات از لحظه انتقال تا کشف واقعه، مکلف مى‏کند. سند انتقال اموال که نام، نام خانوادگى و محل سکونت مالک قدیم و جدید در آن مندرج است، هر هفته باید به اداره خزانه دارى محل ارائه گردد.

 - اکنون مى‏توانید تخمین بزنید که چه درآمد سرشارى از این گونه مالیات‌ها را مى‏توان از کشورهاى غیر یهودى وصول کرد.

 - خزانه ‏دار دولت موظف است که ذخایر مالى و نیز مبالغ مازاد بر ذخایر را که باید براى گردش وارد بازار شود، تعیین و تنظیم کند. به کمک این گونه منابع مالى، دولت کارهاى عام ‏المنفعه انجام مى‏دهد و بدینسان منافع طبقه کارگر با منافع دولت و کسانى که فرمان‌روائى مى‏کنند، پیوند مى‏خورد. به علاوه از این وجوه نیز مبالغى براى کارهاى ابداعى و تولیدى کنار گذاشته مى‏شود.

 - به هیچ عنوان نباید وجهى مازاد بر ذخایر بر آورده شده مورد نیاز، در خزانه دولت راکد بماند. زیرا پول باید در گردش باشد و راکد گذاشتن پول، ماشین دولت را به وضع اسف‏بارى از کار مى‏اندازد. به عبارت دیگر، گردش پول به مثابه عاملى است که چرخ‌هاى ماشین دولت را روان مى‏کند و از توقف آن جلوگیرى مى‏نماید.

 - استفاده از اوراق بهادار در امر معاوضه و پرداخت، خود موجب رکود گردیده است و نتیجه این اوضاع و احوال امروزه به طور وضوح دیده مى‏شود.

 - مؤسسه‌‏اى به نام دیوان محاسبات تأسیس مى‏کنیم تا فرمان‌روا بتواند صورت حساب در آمدها و هزینه‌‏هاى ممکلت را به استثناى حساب ماه جارى و ماه قبل از آن که به دیوان محاسبات گزارش نشده ‏اند، در هر لحظه‌‏اى که بخواهد، ملاحظه کند.

 - تنها کسى که علاقه‏ اى به چپاول اموال دولت ندارد، مالک آن یعنى فرمان‌روا دولت است. به همین دلیل نظارت شخص فرمان‌روا امکان هر گونه کسرى نامعقولى را از بین مى‏برد.

 - تشریفات در بارى و پذیرفتن اشخاص که موجب تلف شدن وقت گرانبهاى فرمان‌روا مى‏شوند، حذف خواهد شد تا وى وقت کافى براى نظارت و بررسى امور داشته باشد. بعلاوه قدرتش میان فرصت ‏طلبانى که بخاطر شکوه و جلالش او را احاطه کرده و صرفاً بمنافع خویش فکر مى‏کنند تا منافع دیگران، تجزیه و تقسیم نخواهد شد.

 - با خارج کردن پول از گردش، غیریهودیان را با بحران اقتصادى مواجه نموده‌‏ایم. به عبارت دیگر، سرمایه‌‏ها و پول‌هاى فراوانى را که متعلق به دولت‌هاى غیریهودى است، دچار رکود کرده‌‏ایم. مثلاً سرمایه‌‏هائى که بابت این گونه وام‌ها پرداخت مى‏شود، بار مالى این دولت‌ها را سنگین کرده و در واقع دولت‌ها برده این گونه سرمایه‏‌ها مى‏شوند. تمرکز صنعت در دست عده معدودى از صاحبان صنایع، شیره جان ملت‌ها و دولت‌ها را مکیده است...

 - در حال حاضر، انتشار پول بطور کلى با نیازهاى افراد متناسب نیست و احتیاجات کارگران و کارکنان را جوابگو نمى‏باشد. لذا انتشار پول باید با رشد جمعیت هماهنگ بوده و کودکان نیز از همان لحظه تولد، مصرف کننده پول به حساب آیند. انتشار پول یک مسأله مالى است که باید در سطح جهان مورد بررسى قرار گیرد.

 - همانگونه که آگاهید، کشورهائى که طلا را به عنوان پشتوانه پولشان پذیرفته‏اند، با نابسامانى‏هائى مواجه هستند زیرا طلا نمى‏تواند نیاز روز افزون به پول را ارضاء کند. البته ما تا آنجا که توانسته‌‏ایم طلا را از گردش خارج ساخته و آن را به سود خود برداشته‏ ایم.

 - ما معتقدیم که بها و ارزش کار آدمى باید به عنوان پشتوانه پول پذیرفته شود. خواه این ارزش به صورت کاغذ عرضه گردد، و خواه به صورت چوب. براى آنکه انتشار اسکناس را با نیازهاى طبیعى افراد هماهنگ سازیم، باید شمار افراد متولد شده را به جمعیت افزوده و میزان مرگ و میر را از کل جمعیت کم کنیم.

 - هر اداره‌‏اى حساب‌هاى خاص خود را تنظیم مى‏کند.

 - براى آنکه تأخیرى در پرداخت پول‌هاى مورد نیاز دولت رخ ندهد، مبلغ و زمان پرداخت پول‌ها طبق دستور فرمان‌روا مشخص خواهد شد. این کار باعث مى‏شود که وزارتخانه یا مؤسسه‌‏اى به مؤسسات دیگر خسارات مالى وارد نکند.

 - بودجه درآمدها و هزینه‌‏ها به‏ گونه‏اى در کنار هم تنظیم و عرضه مى‏گردد که هیچگونه ابهامى در این مورد وجود نداشته باشد.

- دگرگونى‏هائى که ما در مؤسسات غیریهودیان ایجاد مى‏کنیم، بگونه‌اى خواهد بود که کسى متوجه خطر نمى‏شود. ما به دولت‌هاى غیریهودى خاطرنشان مى‏کنیم که دولت‌هاى آن‌ها بدلیل بى‏نظمى، ابهام در امور مالى، احتیاج به تحولاتى در این زمینه دارند. نخستین بى‏نظمى و نابسامانى‏اى را که ما به آن‌ها یادآور مى‏شویم، تنظیم بودجه‌‏هاى آن‌هاست که سال به سال اقدام به تنظیم آن مى‏کنند.البته آن‌ها نخست بودجه شش ماه اول سال را تنظیم مى‏کنند. سپس هزینه‏‌هاى سه ماه بعد را برآورد مى‏نمایند و سرانجام به یک مکمل بودجه نیاز پیدا مى‏کنند. سال بعد که اقدام به تنظیم بودجه مى‏کنند، بودجه آن‌ها 50 درصد بودجه سال قبل افزایش مى‏یابد و بدین‏سان بودجه آن‌ها سال به سال اضافه مى‏شود و دیرى نمى‏پاید که خزانه آن‌ها خالى مى‏گردد و بهره دیونشان بطور ناگهانى ترقى مى‏کند و سرانجام دچار ورشکستگى مى‏شوند.

 - کاملاً آگاهید که مقررات مالى و اقتصادى‏اى که ما به غیریهودیان پیشنهاد مى‏کنیم، هرگز به وسیله خودمان اجراء نخواهد شد.

وام خارجى

 - هر گونه وامى براى دولت‌ها نوعى ضعف به بار مى‏آورد. قرض‌ها، چون شمشیر «داموکلس» بر روى سرفرمانروایان آویزانند. این گونه فرمان‌روایان به جاى آنکه براى پرداخت دیون، مالیات‌هاى موقت از مردم بگیرند، دست تکدى خود را به سوى بانکداران ما دراز مى‏کنند. وام‌هاى خارجى چون زالو بر پیکر دولت مى‏چسبند و شروع به مکیدن خون مى‏کنند و سرانجام یا دولت را از پاى در مى‏آورند یا خود در اثر مکیدن خون فراوان از پیکر دولت کنده مى‏شوند. اما دولت‌ها این گونه زالوها را از تن خویش جدا نمى‏کنند. یعنى آنکه آنقدر به گرفتن وام ادامه مى‏دهند که‏سرانجام در اثر از دست دادن خون فراوان آن هم بنا به خواست خود، از پاى در مى‏آیند.

 - به راستى اصل و ماهیت وام، به ویژه وام خارجى چیست؟ وام خارجى مسأله‌‏اى است که به دولت مربوط مى‏شود و آن شامل سفته و سندى است که وام گیرنده متعهد مى‏شود که متناسب با سرمایه (مبلغ وام)، درصد معینى به وام دهنده بهره بپردازد. میزان بهره در طول 40 سال به دو برابر و در طول 60 سال به سه برابر کل سرمایه خواهد رسید و آنچه که در این میان به صورت پرداخت نشده باقى مى‏ماند، اصل سرمایه است.

 - این گونه محاسبات نشان مى‏دهند که دولت با وضع مالیات‌هاى گوناگون، پول‌هاى مردم فقیر را به منظور تسویه حساب با سرمایه ‏داران خارجى تلمبار کرده و به جاى آنکه این گونه پول‌ها را در جهت رفع نیازمندى‏هاى خود مصرف کند، بابت بهره وام‌هاى خارجى هدر مى‏دهد.

 - تا زمانى که وام‌هاى داخلى رایج بودند، غیریهودیان فقط پول فقرا را به جیب ثروتمندان مى‏ریختند اما از وقتى که ما وام‌هاى خارجى را مرسوم ساختیم، ثروت ملت‌ها به سوى صندوق‌هاى پولمان سرازیر گشت و غیر یهودیان شروع به پرداخت باج به ما کردند.

- سطحى فکر کردن فرمان‌روایان غیریهودى در زمینه مسائل مالى، رشوه‏گیرى وزیران و آشنا نبودن مقامات مسئول با مسائل مالى، موجب گردیده‌‏اند که ممالک غیریهودى، زیربار دیون ما که پرداخت آن‌ها به سادگى مقدور نیست، بروند.

 - ما پول‌هایمان را راکد نمى‏گذاریم و نیز اوراق قرضه منتشر نمى‏کنیم مگر اوراقى که بهره آن‌ها یک درصد باشد. همچنین وام بهره ‏دار نمى‏گیریم و به رباخواران اجازه نمى‏دهیم که چون زالو خون دولت را بمکند. ضمناً، اجازه انتشار و استفاده از اوراق را منحصراً به کمپانى‏هاى صنعتى مى‏دهیم زیرا این گونه کمپانى‏ها از سود سرشارى که عایدشان مى‏شود، بهره خرید این گونه اوراق را بدون آنکه فشارى احساس کنند، مى‏توانند بپردازند ولى به عکس کمپانى‏ها، دولت، پول‌هائى را که به عنوان قرض مى‏گیرد، به جاى معامله کردن و سود بردن، آن‌ها را بلافاصله خرج مى‏کند.

 - بجاى آنکه دولت از مؤسسات صنعتى وام بگیرد و بهره وام را بپردازد، منفعت این گونه مؤسسات را به صورت وام دریافت مى‏نماید و از راکد ماندن پول و سودجوئى نامطلوب، جلوگیرى مى‏کند.

 - غیریهودیان بى‏آنکه بیندیشند، از ما وام مى‏گیرند و به این ترتیب، علاوه بر سرمایه، مبلغى هم به عنوان بهره وام‌ها پرداخت مى‏کنند. این عمل، عقب ‏ماندگى ذهن و کوتاهى فکر آن‌ها را بوضوح نشان مى‏دهد. چه راهى ساده‏‌تر از این وجود دارد که آن‌ها پول مورد نیاز دولت را از ملت بگیرند؟

 - یکى از نشانه‌‏هاى ذکاوت و هوش قوم برگزیده ما این است که مسأله وام‌ها را به نحوى به غیریهودیان عرضه کرده‌‏ایم که آن‌ها فکر مى‏کنند وام گرفتن امتیازات فراوانى برای‌شان در بردارد.

 - هنگامى که زمان موعود فرا رسید، سیستم حسابداریمان را عرضه مى‏کنیم تا هر کسى بتواند در یک نگاه کوتاه، وضع، دقت و ابداعاتمان را در زمینه حسابدارى ملاحظه کند. البته این گونه پیشرفت‌ها معلول تجربیاتى است که ما روى دولت‌هاى غیریهودى به عمل آورده‌‏ایم. اما هنگامى که شاهنشاهى‏مان آغاز گشت، به آن دسته از سوء استفاده‌‏هائى که در زمان تسلطمان بر غیریهودیان رایج بوده، خاتمه مى‏دهیم.

 - سیستم حسابداریمان را به گونه‏اى تحت کنترل و نظارت قرار مى‏دهیم که از فرمان‌روا گرفته تا خدمتگزار جزء، هیچکدام نتوانند پس از اینکه برنامه کارها مشخص شد، در نحوه مصرف کمترین وجه از وجوه دولت، تغییرى ایجاد کنند.

 - همانگونه که گام نهادن بدون توشه در راهى نامعلوم، قهرمانان و نیمه خدایان را با شکست مواجه مى‏کند، حکومت کردن نیز بدون داشتن برنامه‏اى مشخص غیر ممکن است.

 - هنگامى که فرمان‌روایان غیریهودى از ما مشورت مى‏خواهند، برنامه‌‏هائى برای‌شان طرح مى‏کنیم که بیشتر وقت‌شان صرف تشریفات دربارى، پذیرفتن نمایندگان و سرگرمى‏ها بشود و از اداره امور باز بمانند. بودجه‌‏هاى تشریفات دربارى را عواملمان برای‌شان تنظیم مى‏کنند و به امید اینکه در آینده وضع اقتصادیشان بهتر خواهد شد، آن‌ها را راضى نگه مى‏دارند... چگونه اقتصادشان بهتر خواهد شد؟ از طریق مالیات‌هاى جدید؟ این سؤالات براى آن‌ها مطرح خواهد بود ولى اگر کسى حساب‌ها و پروژه‏‌هاى ما را بخواند نیازى به سوال کردن نخواهد داشت.

 - شما اینک مى‏دانید که چگونه بى‏دقت بار آمده‌‏اند و چگونه نابسامانى‏هاى مالی‌شان به اوج خود رسیده است و نیز چگونه صنعتشان دوام نخواهد آورد.

پروتکل شماره 21

 - مى‏خواهم به آنچه که در آخرین جلسه به شما گزارش کردم، تفسیر مفصلى پیرامون وام‌هاى داخلى اضافه کنم، درباره وام‌هاى خارجى چیزى نمى‏گویم زیرا دولت ما به علت تغذیه و استفاده از پول‌هاى کشورهاى غیر یهودى، احتیاجى به وام خارجى ندارد.

 - پول‌هاى مازاد بر احتیاج‏مان را به کشورهاى غیریهودى وام مى‏دهیم و با استفاده از رشوه خوارى مدیران و اهمال و ندانم کارى فرمان‌روایان این گونه ممالک، دوتاسه برابر پول‌هایمان را پس مى‏گیریم. آیا کسى مى‏تواند که در حق ما چنین کند؟ از آنجا که ما وام خارجى نمى‏گیریم، پاسخ منفى است. بنابراین من فقط بذکر جزئیات وام‌هاى داخلى مى‏پردازم.

 - دولت‌هاى غیریهودى اعلام مى‏کنند که مردم مى‏توانند از طریق خرید اوراق قرضه، به دولت وام بدهند. قیمت این گونه اوراق هم در حدى خواهد بود که همه قدرت خرید آن‌ها را داشته باشند. به کسانى که روزهاى اول براى خرید اقدام کنند، تخفیف‌هائى داده مى‏شود. اما روزهاى بعد قیمت‌ها بطور مصنوعى بالا مى‏رود و دلیل بالا رفتن قیمت‌ها، تقاضا و هجوم بیش از حد مردم اعلام مى‏گردد. پس از چند روز دولت‌ها اعلام مى‏کنند که خزانه مملو از پول است و تقاضا براى خرید اوراق بیش از وام مورد نیاز است. سرانجام دولت‌ها به مردم مى‏گویند که به سفته‏هائى که از دولت خود دارند، باید اعتماد کرد و رمز تمام قضایا در همین نکته آخر نهفته است.

 - هنگامى‏که به اصطلاح اجراى نمایش کمدى پایان یافت، دولت‌ها در برابر وام‌هائى که روز به روز بار آن‌ها سنگینتر مى‏شود، قرار مى‏گیرند و ناگزیر مى‏گردند که براى پرداخت بهره این گونه وام‌ها، وام‌هاى جدیدى دست و پا کنند. اما وام‌هاى جدید نه تنها صرف پرداخت وام‌هاى قدیم نمى‏شود، بلکه به اصل وام‌هاى قبلى اضافه مى‏گردد. بعلاوه وقتى که اعتبارات موجود مصرف شد، دولت‌ها ناگزیر مى‏شوند که از طریق وضع مالیات‌هاى جدید، اقدام به پرداخت وام‌ها کنند. در واقع این گونه مالیات‌ها وامى هستند که وام دیگرى با آن پرداخت مى‏شود.

 - پس از مدتى به دارندگان اوراق قرضه اعلام مى‏شود، در صورتى‏که حاضر شوند بهره اوراق خریدارى شده را کاهش دهند، مى‏توانند اوراق‌شان را تبدیل کنند. البته اینکار بدون رضایت وام دهندگان امکان پذیر نیست. لذا، دولت به آنان پیشنهاد مى‏کند در صورت داشتن تمایل به اینکار، مى‏توانند پول‌هاى خود را دریافت کنند. حال اگر همه براى پس گرفتن پول‌هاى خود مراجعه کنند، دولت گرفتار و درمانده خواهد شد و قادر به پرداخت مبالغ پیشنهاد شده نخواهد گردید.

 خوشبختانه دولتمردان غیریهودى، چیزى درباره مسایل مالى نمى‏دانند و در معاوضه و مبادله سهل گیرند و به امید سرمایه گذارى‏هاى جدید از بهره‏‌هایشان چشم‏پوشى مى‏کنند.

 - غیریهودیان که امروزه از ما وام خارجى مى‏گیرند، نمى‏توانند این گونه حیله‌‏ها را علیه ما بکار ببرند. زیرا مى‏دانند که اگر بخواهند در این مورد اقدام بکنند، ما پول‌هایمان را پس مى‏گیریم.

 - وقتى که بین منافع مردم و حکام ممالک، وجه اشتراک و رابطه‌‏اى وجود نداشته باشد، ورشکستگى این گونه دولت‌ها اجتناب ناپذیر است.

 - از شما خواهش مى‏کنم که به این نکته دقیقاً توجه کنید: امروزه تمام قرض‌هاى داخلى، قرض‌هائى هستند که موعد پرداخت آن‌ها کم و بیش نزدیک است و معمولاً این گونه وام‌ها را به قسمت پس ‏ازنداز بانک‌ها و ذخیره پولى واریز مى‏کنند. حال اگر این پول‌ها براى مدتى طولانى در اختیار دولت باشند، دولت مى‏تواند با آن‌ها بهره وام‌هاى خارجى را پرداخت کند و از سنگینى بار آن‌ها بکاهد.

 - این اقدام بسیارى از به اصطلاح چکه‌‏هاى خزانه ‏دارى دولت‌هاى غیریهودى را مى‏بندد.

 - هنگامى که به فرمان‌روائى جهان رسیدیم، تمام این گونه مقرارات را که با منافع ما هماهنگ نباشند، از پیش پاى خویش برمى‏داریم و تراشه‌‏ها و بقایاى آن‌ها را پاک مى‏کنیم. حتى بازار سهام و بورس ‏بازى را از بین مى‏بریم و اجازه نمى‏دهیم که نوسان قیمت‌ها و ارزشهاى متغیرى که روى کالاها گذاشته مى‏شوند، به شأن و پرستیژ قدرتمان لطمه‌‏اى وارد کنند. طبق قانون بهاى هر چیزى را طورى تعیین مى‏کنیم که نشان دهنده واقعى قیمت تمام شده آن چیز باشد و قیمت کالا بالا و پائین نرود.

 - بجاى بازار سهام و بورس، مؤسسات اعتبارى وابسته به دولت تأسیس مى‏کنیم. هدف این گونه مؤسسات آنست که قیمت کالاهاى صنعتى را مطابق با خواست و نظر دولت تثبیت کنند. شما مى‏توانید تصور کنید که چه قدرت عظیمى را ما مى‏توانیم بدین وسیله براى خود کسب کنیم.

پروتکل شماره 22

 - در خلال گزارش‌هایى که به شما داده ‏ام، کوشش کرده‏ ام که با دقت، اسرار وقایع گذشته، آینده، وقایع کنونى که مى‏روند تا به جریانهاى بزرگ تاریخ ملحق شوند، و همچنین اسرار روابطمان را با غیریهودیان و نیز عملکرد مسائل مالى را برایتان ترسیم کنم. ضمناً مبحث کوتاهى را که باقى مانده است، اضافه مى‏نمایم.

 - ما بزرگترین قدرت عصر یعنى طلا را در اختیار داریم و در طول دو روز مى‏توانیم هر اندازه که بخواهیم، از انبارهایمان طلا خارج کنیم.

 - مطمئناً احتیاجى نیست که بیش از این استدلال کنیم که خداوند مقدر کرده است تا بر جهانیان فرمان‌روا باشیم. مطمئناً احتیاجى نیست که ثابت کنیم تمام بدى‏هائى را که مرتکب شده‏ایم، همگى وسیله‌‏هائى بوده‌‏اند که از آن‌ها براى رسیدن به هدف‌هایمان که همانا رفاه واقعى و بر قرارى نظم است، کمک گرفته‌‏ایم. ثابت خواهیم کرد که مددکارانى هستیم که آرامش را به زمینى که متلاشى شده است، بر مى‏گردانیم و آن را به محل صلح و آرامش مبدل مى‏کنیم. همچنین آزادى و خوشبختى انسان‌ها را به آنان باز مى‏گردانیم به شرط آنکه قوانینى را که وضع کرده‏ایم، دقیقاً رعایت کنند. یادآور مى‏شویم که آزادى به معناى عیاشى و زیاده ‏روى و لجام گسیختگى نیست و نیز نشان مى‏دهیم که آزادى فرد به هیچ وجه در ایراد سخنرانى به منظور تحریک توده‌‏هاى لجام گسیخته نیست. بلکه آزادى یعنى پرهیز از خشونت و اطاعت دقیق از قوانین زندگى.

 - قدرت شکوهمند ما قادر است که حکومت را بدست گیرد و بشر را هدایت کند. کار ما سخن سرائى و سرهم کردن کلمات نامفهوم نیست. قدرت ما بگونه‌‏اى است که هر کس را وامى‏دارد تا با احترامى توأم با ترس در برابر عظمتش زانو بزند.

پروتکل شماره 23

 - [در حکومت جهانى خود] براى آنکه مردم به اطاعت کردن عادت کنند، باید درس قناعت و تواضع به آنان آموخت. معناى این سخن آنست که از تولید اشیاء لوکس باید جلوگیرى کرد. زیرا به مدد این کار مى‏توانیم مسائل اخلاقى را که به سبب رقابت در مصرف اشیاء لوکس متزلزل گردیده‏اند، اصلاح کنیم.

 تأسیس کارگاههاى تولیدى کوچک که به معناى کارگذاشتن بمب، زیرپاى سرمایه‌‏هاى خصوصى است، دوباره ازسرمى‏گیریم. زیرا صاحبان موسسات تولیدى بزرگ اگر چه، نه همیشه آگاهانه - افکار توده‌‏ها را علیه مصالح دولت برمى‏انگیزند. کارفرمایان موسسات تولیدى کوچک، چیزى درباره بیکارى نمى‏دانند و کارگران را با مقررات دولت آشتى داده وقدرت دولت را استحکام مى‏بخشند. بیکارى خطر بسیار بزرگى براى دولت به شمار مى‏رود. البته زمانى که ما به قدرت برسیم نقشه‌‏هاى لازم در این زمینه به اجرا درخواهد آمد. همچنین شرابخورى را طبق قانون ممنوع ‏اعلام مى‏کنیم. کسى که مشروب مى‏خورد، تحت تاثیر الکل به حیوانى درنده مبدل مى‏گردد. لذا ما این را جنایتى علیه بشر تلقى کرده و شراب‏خوار را مشمول مجازات قرار مى‏دهیم.

 - یک‏بار دیگر تکرار مى‏کنم، افراد تحت سلطه، از فرد قوى دستى که هیچگونه وابستگى و اتکایى به آن‌ها ندارد، کورکورانه اطاعت مى‏کنند. زیرا او را شمشیر دفاع و حامى اجتماع در برابر نابسامانى‏ها مى‏دانند. این افراد از پادشاهى که روحى ملکوتى در بدن دارد، چه انتظارى دارند؟

 - جوامعى که ما اخلاقیات را در آن‌ها از بین برده‌‏ایم، وجود خدا را نفى مى‏کنند و از میان آن‌ها شعله‏‌هاى آتش هرج و مرج‏ طلبى (آنارشیسم) به هر سو زبانه مى‏کشد. لذا فرمان‌رواى عظیم ‏الشأن، صحنه این گونه جوامع را از وجود فرمان‌روایان کنونى پاک خواهد کرد. به علاوه فرمان‌روا موظف است که این گونه جوامع را پس از نابودى جان تازه‌‏اى ببخشد و خون تازه‌‏اى در رگهاى آن‌ها به جریان اندازد تا به صورت جوامع منظمى درآیند و چون سربازانى جنگجو به مبارزه با آلودگى‏هایى که ممکن است پیکر دولت را مجروح نمایند، برخیزند.

 - کسى که از جانب خداوند انتخاب شده است، مأموریتى آسمانى دارد تا نیروهاى کور و ناآگاهى را که به فرمان غریزه و امیال و نه به فرمان عقل، دست ‏اندرکارند، متلاشى کند. این نیروها هم اکنون به صورت چپاول و انواع دیگر خشونت و بزهکارى و نیز زیرماسک اصول آزادى و حقوق بشر تجلى مى‏کنند. این نیروها تقریباً همه نوع نظم اجتماعى را به هم زده‏اند و زمینه را براى استقرار حکومت پادشاه یهود فراهم ساخته‏اند. اما زمانى که پادشاه یهود شاهنشاهى خویش را آغاز کرد، این گونه نیروها دیگر نقشى نخواهند داشت. البته لازم است که آن‌ها را ازسر راه پادشاه برداریم و بقایاى آن‌ها را برجاى نگذاریم.

 - آنگاه به مردم جهان مى‏گوییم: «خداوند را شکرگزار باشید و در برابرش که سرنوشت انسان را رقم مى‏زند و نیز در برابر کسى که خداوند ستاره بختش را هدایت کرده است، زانو بزنید. زیرا کسى غیر از او نمى‏تواند ما را از زیرفشارها و بدی‌ها که قبلاً از آن‌ها یاد کردیم، رهایى بخشد.»

پروتکل شماره 24

 - تعلیم دادن آیین‏مان به آخرین ذریه حضرت داود بر روى زمین، مطلبى است که من اکنون آن را به شما عرضه مى‏کنم.

 - «کانسروتیسم(2) که حکماى اندیشمند ما آن را عامل هدایت و پرورش فکر تمام بشریت مى‏دانند، قبل از هر چیز باید جزء برنامه آموزش باشد.

 - گروه معینى از نسل داود، شاه و وارثین او را نه براساس قرابت، بلکه براساس استعداد و توانایى پیاده کردن مسایل اسرارآمیز سیاسى در زمینه مملکت دارى، آماده و انتخاب مى‏کنند. به شرط آنکه هیچکس جز فرمان‌روا ازاسرار سیاسى سردرنیاورد. هدف این روش آن است که نمى‏توان حکومت را به کسانى که از مسایل سرى آگاه نیستند، محول کرد.

 - به این گونه افراد (فرمان‌روایان) یاد داده مى‏شود که براساس مقایسه تجربیات گذشته، مشاهده تحولات سیاسى - اقتصادى و نیز به کمک علوم اجتماعى، برنامه‌‏هایى را که قبلا ذکر کردیم، پیاده کنند. خلاصه آنکه روح قوانین لایتغیرى که طبیعت، خودش وضع کرده است تا افراد طبق آن‌ها با هم رابطه برقرار کنند، به رهبران آموخته مى‏شود.

 - اگر این افراد هنگام آموزش، ضعف، نرمش و سایر خصوصیاتى که موجب تزلزل قدرت مى‏شوند، ازخود نشان دهند، آنگاه عامل وراثت نادیده گرفته مى‏شود. و این عامل شرط لازم براى جلوس برتخت شاهى به حساب نخواهد آمد. زیرا فردى که داراى صفات بالا باشد از عهده اداره مملکت برنخواهد آمد و پادشاهیش خطرناک خواهد بود.

 - کسانى که با قاطعیت عمل کنند، حتى اگر بى‏رحم هم باشند حکماى اندیشمند ما زمام فرمان‌روایى را به آنان مى‏سپارند.

 - در مواردى که شاهان ضعف اراده و یا هر نوع بى‏کفایتى دیگرى از خود نشان بدهند، باید طبق قانون، زمام فرمان‌روایى را به دست‌هاى تواناى دیگر بسپارند.

 - برنامه کار شاه اززمان حاضر تا آینده موعود، براى همه پوشیده و مکتوم خواهد ماند. حتى براى کسانى که خود را نزدیکترین مشاور او مى‏خوانند. تنها خود شاه و سه تن کفیل وى مى‏دانند که در آینده چه وضعى پیش خواهد آمد.

 - شخص شاه، اراده خلل ناپذیرش مسلط بر خود و ملت است و همانگونه که سرنوشتش از دیگران متمایز است، کسى نمى‏داند با منش و خلق و خویى که دارد، آرزوى رسیدن به چه هدف‌هایى را درسرمى‏پروراند و لذا کسى که راهى را نمى‏شناسد، جرأت سد کردن آن راه را پیدا نخواهد کرد.

 - استنباط ما این است که توانایى و ظرفیت ذهن شاه باید با برنامه‌‏هاى دولت متناسب باشد. به همین دلیل تا امتحاناتى را که به وسیله حکماى اندیشمندمان ازوى به عمل مى‏آید، نگذراند، نمى‏تواند بر تخت شاهى جلوس کند.

 - براى آنکه مردم شاهشان را بشناسند و دوست داشته باشند، وى باید در میادین و محل‌هایى که افراد براى مبادله افکار گردهم مى‏آیند، حضور پیدا کرده و با مردم به گفتگو بپردازد. این کار باعث وصلت دو نیرویى (شاه و مردم) مى‏شود که ما اکنون آن‌ها را از طریق ایجاد رعب و وحشت از هم جدا کرده‏ایم.

 - ادامه این گونه رعب ووحشت تا زمانى که هر دو نیرو به طور جداگانه به زیر سلطه ما درآیند، امرى اجتناب ‏ناپذیر وضرورى است.

 - پادشاه یهودیان نباید پیرو عواطف و امیالش باشد و نیز باید به غرایز و عواطف تند و تیز خویش اجازه ندهد که برعقلش غلبه کند. زیرا پیروى از عواطف، بدتر از هر چیزى نظم ذهن را از بین مى‏برد، آدمى را بى‏دقت بار مى‏آورد و فکر را به بى‏رحمانه‌‏ترین فعالیت‌ها وامى‏دارد.

 - شاه عظیم ‏الشأن، حامى و پشتیبان انسان و ذریه مقدس حضرت داود، باید تمام خواست‌ها و تمایلاتش را فداى مردم کند. او باید نمونه و سمبل بى‏گناهى باشد.

امضاء كنندگان: نمايندگان عالی رتبه يهود

................... (Anotates ).................

1) فراماسون (freemason) به انجمن‌هائى گفته مى‏شود که داراى فعالیت‌هاى پنهانى هستند و اعضاى این انجمن‌ها نباید آیین و رسوم آن را بازگو کنند. دستگاه فراماسونرى داراى انجمن‌هاى محلى‏اى است موسوم به لژ. انجمن‌هاى فراماسونرى به وسیله لژها با هم ارتباط پیدا مى‏کنند. در ابتداى قرن 18 و 19 میلادى دستگاه فراماسونرى رونق سیاسى بسیارى یافت و پادشاهان و سیاستمداران فراوانى به عضویت آن در آمدند. جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور امریکا، گوته شاعر آلمانى و ادوارد هدفتم پادشاه انگلستان عضویت این دستگاه را داشتند. در اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 شعب دستگاه فراماسونرى در خاورمیانه تأسیس شد ولژهاى آن در کشورهاى ایران، مصر و ترکیه بوجود آمد و وسیله‏اى براى پیشرفت سیاست‌هاى اروپائى در این کشورها شد. در زمان ناصرالدین شاه میرزاملکم‏خان اولین لژ فراماسونرى را در ایران بر پا کرد. اما بعلت مخالفت حکومت وقت دوام زیادى نکرد. پس از میرزا ملکم خان لژهاى فرانسوى و انگلیسى در ایران به وجود آمد و به فعالیت‌هاى سیاسى خود تا قبل از پیروزى انقلاب ادامه دادند. (دائرةالمعارف فارسى جلد دوم بخش اول صفحه 1852.) براى اطلاع بیشتر از نحوه فعالیت‌هاى فراماسونرى در ایران، به کتاب »فراماسونرى در ایران«نوشته اسماعیل رائین رجوع شود.

2) کانسروتیسم (Conservative Judaism) شاخه‏اى از دین یهود است که بعضى از قسمت‌هاى تورات را تغییر داده و تسلیم و اطاعت محض در برابر قدرت رهبران مذهبى (ربى) را خواستار است. به علاوه تغییر پاره‏اى از عبادات و مراسم مذهبى را مطابق با نیازهاى زمان مجاز مى‏داند. (مترجم).